

عدل و عدالت، اعتدال در فرسنگ قرآنی

ترجمه آیات به نظم (قرآن منظوم امیدمجد)

مؤلف: محمود زارع پور



سرشناسه: زارع پور، محمود، ۱۳۳۶ طرح جلد: بهار حیدری آرام
شمارگان: ۵۰۰۰ قیمت: ۵۰.۰۰۰ تومان نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۱

آدرس نویسنده: m5736z.blog.ir لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: zarepoorketab.blog.ir

چاپ و صحافی: فراز اندیش سبز

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است



فهرست مطالب

بخش اول	معنای لغوی عدل
بخش دوم	اعتدال در فرهنگ قرآن
بخش سوم	شاخصه‌های میانه‌روی و اعتدال
بخش چهارم	اصول و قواعد اعتدال در مسائل اقتصادی
بخش پنجم	مرز اعتدال و جریان معتدل
بخش ششم	اهمیت رعایت اعتدال و میانه روی
بخش هفتم	عقلانیت و اعتدال در اخلاق اجتماعی
بخش هشتم	شاخص‌ها و نمونه‌های عقلانیت و اعتدال‌گرایی
بخش نهم	رابطه عادل و قادر بودن خداوند
بخش دهم	شاخه‌های کلی عدل الهی
بخش یازدهم	جایگاه مصلحت‌طلبی در حکومت امام علی علیه‌السلام
بخش دوازدهم	انصاف عدالت و انصاف
بخش پایانی	

وظیفه انقلاب اسلامی در اجرای عدالت به عنوان هدفی عالی که موجب بقای انقلاب خواهد شد.

به انضمام ۴۰ حدیث

یکی از اساسی ترین مسائل در یک جامعه، مسئله عدالت اجتماعی است. در دنیای امروز گرایش به یک حالت حد وسط پیدا شده است، شاید به تقریب بتوان گفت در این زمینه در کنار دو دنیای کمونیزم و کاپیتالیسم، دنیای سومی در شرف تولد است. که به تدریج در دنیا می‌رود که به رسمیت رسیده و شناخته شده است. این گرایش تازه می‌خواهد آزادی افراد را محفوظ نگه دارد، و از این رو مالکیت خصوصی را در حد معقولی می‌پذیرد و هر مالکیتی را مساوی با استثمار نمی‌داند و حتی می‌گوید عدالت اجتماعی در شکل اول خودش نوعی ظلم است، سرمایه داری از آن جهت محکوم است که در بطن خود استثمار را پرورش می‌دهد سرمایه داری تمام بهره را به سرمایه اختصاص می‌دهد و این امر ایجاد نابرابری می‌کند. به این ترتیب شعار این گرایش جدید این است که: بیائید راهی اتخاذ کنیم تا بتوانیم جلو استثمار را به کلی بگیریم بدون اینکه شخصیت، اراده و آزادی افراد را لگدکوب کرده باشیم کوشش کنیم انسان‌ها به حکم انسانیت، به حکم معنویت و شرافت روحی و درد انسان داشتن، خود مازاد مخارج خود را به برادران نیازمند شان تقدیم کنند نه اینکه دارائیشان را به زور از آن‌ها بگیریم و به دیگران بدهیم این اندیشه که کاملاً اخلاقی است چیزی است که اسلام همیشه در پی تحقق آن است اما بر خلاف مکاتب غربی، راه‌های عملی رسیدن به آن و نیز شیوه استقرار آنرا در جامعه به دقت مشخص و معلوم کرده است. در این کتاب ابتدا تعریف و مفهوم عدل، عدالت پرداخته و سپس اعتدال و شاخصه‌های آن در فرهنگ اسلامی را با توجه به آیات توضیح داده و در انتها از سخنان و خطبه‌های امیرالمومنین علی علیه السلام و ارائه اجرای عدالت را بعد از بی عدالتی‌های زمان خلفا بالاخص خلیفه سوم پرداخته است.

مؤلف : محمود زارع‌پور

عدل، برابری و برابر کردن است، و رعایت حقوق دیگران، در برابر ظلم (تجاوز به حقوق دیگران) بکار می‌رود، عدل را به این صورت، تعریف کرده اند: **إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ** باید موجودی را در نظر گرفت که دارای حقی باشد تا رعایت آن عدل و تجاوز به آن ظلم نامیده شود.

ولی گاهی به معنای «هر چیزی را بجای خود نهادن، یا هر کاری را به وجه شایسته، انجام دادن» بکار می‌رود و به این صورت، تعریف می‌شود: **وَضْعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ** و طبق این تعریف، عدل مرادف با حکمت، و کار عادلانه، مساوی با کار حکیمانه می‌گردد. (مصباح یزدی)

تعریف عدل :

عدل عبارت است از حد وسط میان افراط و تفریط که تمام فضایل اخلاقی اعم از ظاهری و باطنی را در بر می‌گیرد، چنانچه صراط مستقیم که انسان در نماز طالب آن است، نیز همین سیر اعتدالی است. به تعبیر علامه طباطبایی عدل به معنای تساوی، توازن و قرار گرفتن هر چیز در جایگاه شایسته و مناسب خویش به گونه ایست که نفس انسان آن را پسندیده و تائید می‌کند.

رابطه عادل و قادر بودن خداوند

آیا ممکن است خدا هر کاری را که بر آن قادر است انجام دهد؟ مثلاً به عده ای بی دلیل ستم کند یا عده ای را بی دلیل مورد مهر قرار دهد؟

این که خداوند بر هر امری توانا است، و از سوی دیگر عادل هم هست و کاری بر خلاف عدالت نمی‌کند، این تصور را ایجاد می‌کند که آیا این اوصاف با هم در تضاد و تعارض قرار نمی‌گیرند؟

عدل که یکی از صفات خداوند است مرادف با حکمت، و کار عادلانه، که مساوی با کار حکیمانه است تعریف شده. بر این اساس خداوند به هیچ کس ظلم نمی کند و هر کس را به خاطر گناه کیفر داده و یا به سبب اعمال شایسته پاداش می دهد. **اگر خدا حق دیگران حق الناس را ببخشد و از ستم مردم به یکدیگر صرف نظر کند، خلاف عدل است...** و حال آنکه خدا از حق مردم نمی گذرد مگر خود صاحب حق بگذرد. ولی خدا از حق خود اگر بخواهد می گذرد. درباره توبه نیز باید گفت، توبه ارکانی دارد که بدون آنها توبه حقیقی حاصل نمی شود، که رکن رکین آن ندامت و پشیمانی است از گناهان و دیگر عزم بر عدم بازگشت است که این دو از مقومات ذاتی و حقیقی توبه می باشند.

چهار معنی و یا چهار مورد استعمال برای عدل:

الف . موزون بودن اگر مجموعه ای را در نظر بگیریم که در آن ، اجزاء و ابعاد مختلفی بکار رفته است و هدف خاصی از آن منظور است، باید شرایط معینی در آن از حیث مقدار لازم هر جزء و از لحاظ کیفیت ارتباط اجزاء با یکدیگر رعایت شود، و تنها در این صورت است که آن مجموعه می تواند باقی بماند و اثر مطلوب خود را بدهد و نقش منظور را ایفا نماید .

عدل به معنی تناسب و توازن، از شؤون حکیم بودن و علیم بودن خداوند است. خداوند علیم و حکیم به مقتضای علم شامل و حکمت عام خود می داند که برای ساختمان هر چیزی، از هر چیزی چه اندازه لازم و ضروری است و همان اندازه در آن قرار می دهد .

ب . معنی دوم عدل، تساوی و نفی هرگونه تبعیض است گاهی گوئیم: فلانی

عادل است، منظور این است که هیچگونه تفاوتی میان افراد قائل نمی شود.

بنابراین، عدل یعنی مساوات. و اما اگر مقصود این باشد که عدالت یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاقهای متساوی، البته معنی درستی است، عدل، ایجاب می کند اینچنین مساواتی را، و اینچنین مساوات از لوازم عدل است،

ج . رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حق، و ظلم عبارت است از پامال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران. معنی حقیقتی عدالت اجتماعی بشری، یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را محترم بشمارند همین معنی است. این عدالت متکی بر دو چیز است. یکی حقوق و اولویتها، یعنی افراد بشر نسبت به یکدیگر و در مقایسه با یکدیگر، نوعی حقوق و اولویت پیدا می کنند.

د . رعایت استحقاقها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد موجودات در نظام هستی از نظر قابلیتها و امکان فیض گیری از مبدأ هستی با یکدیگر متفاوتند، هر موجودی در هر مرتبه ای هست از نظر قابلیت استفاضه، استحقاقی خاص به خود دارد. ذات مقدس حق که کمال مطلق و خیر مطلق است، به هر موجودی آنچه را که برای او ممکن است از وجود و کمال وجود، اعطا می کند و امساک نمی نماید.

عدل الهی یکی از مسائل اعتقادی، عدل الهی است در قرآن کریم واژه ی عدل در مورد عدالت خدا ذکر نشده، لیکن با تعبیر نفی ظلم از ساحت مقدس خدا، این حقیقت بیان شده **إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ**

همانا که بر بندگان هیچگاه یونس ۴۴ نخواهد ستم کرد یکتا اله

ولی مردمان خویش بر خویشان ستم می نمایند بر جان و تن

بلاهایی که متوجه انسان می شود، هیچ گونه منافاتی با عدل خدا ندارد. زیرا بلاها بر دو دسته اند :

الف. قسمتی از آن ها به دلیل اعمال خود بشر است و ما أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (شوری ۳۰)

اگر بر شما محنتی و بلاست
ز دست عملهای زشت شماست
اگرچه که بسیار اعمال بد
خدا عفو می سازد و بگذرد
ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (روم ۴۱)

ز کردار این مردم بدنهاد
به دریا و خشکی بزاید فساد
که کیفر به بعضی از اعمال بد
خداوند بر آن کسان می دهد
مگر بازگردند از کار پست
از این زشت اعمال شویند دست

ب. قسمتی از بلاها که از سوی خداوند نازل می گردد، که سه صورت دارد:
۱. برای ظالمان، به جهت ادب و تنبیه آن هاست و سَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَا لَكَ نَبَلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (اعراف ۱۶۳)

پرس ای پیمبر ز قوم یهود
در آن قریه خود داستانش چه بود
که بر حکم تعطیل شنبه چرا
نمودند ظلم و تعدی روا
که در روز شنبه چو آن ماهیان
بگشتند نزدیک ساحل عیان
بجز روز شنبه به روز دگر
ز ماهی نبودی در آنجا اثر
بکردیمشان امتحان چون ز آز
در کفر و عصیان نمودند باز

۲. برای مؤمنان، به منظور آزمایش است و مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ
لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا انفال ۱۷

نینداختی ریگ بر دشمنان که افکند آن را خدای جهان
که تا مؤمنان را کند امتحان به پیشامدی خوش به دور زمان

۳. برای اولیای خدا، با هدف ارتقای مرتبه و منزلت آن هاست؛ وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا (بقره ۱۲۴)

به یاد آر وقتی که کرد امتحان خلیل نبی را خدای جهان
سرافراز چون آمدی زان برون به او گفت یزدان همانا کنون
به تو می نمایم عطا آن مقام کز امروز بر خلق گردی امام

این اقسام سه گانه ی در حدیثی از علی علیه السلام بیان شده إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ
وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ بلا برای ظالم ادب نمودن
و تنبیه کردن است، برای مومن امتحان است. و برای اولیا کرامت می باشیم.



اعتدال از واژه عدل و عدالت، حالتی بین دو طرف از لحاظ کم یا کیف است. این واژه در فرهنگ‌های عربی و مصطلحات قرآنی به معنای تناسب، استقامت، قوام پیدا کردن و موزون بودن نیز آمده (لسان‌العرب، ابن منظور، ذیل واژه عدل)

در فرهنگ فارسی اعتدال به معنای میانه‌روی به کار می‌رود و به رفتار و حالتی می‌گویند که به دور از هرگونه افراط و تفریطی باشد. بنابراین با اصطلاحات قرآنی چون **وَسَطٌ، بَيْنَ ذَلِكَ، لَا إِلَى هَوْلَاءِ وَلَا إِلَى هَوْلَاءِ، إِسْتَوَاءٌ، سَوَى** و مانند آن نزدیک است. در فرهنگ قرآن و آموزه‌های اسلام، اصولاً سبک زندگی اسلامی و مولفه و شاخص اصلی تمدن اسلامی و جامعه مدنی قرآنی، همین مفهوم میانه‌روی و اعتدال است.

خداوند به صراحت در وصف امت اسلام و جامعه ایمانی و قرآنی که باید اسوه جوامع دیگر بشری باشد **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ**

شما مسلمین را به اسلام ناب بقره ۱۴۳ هدایت بکردیم با این کتاب

بخشیدتان کردگار جلیل بس اخلاق نیکو و فعل جمیل

که باشید شاهد به کردار خلق بگردید سرمشق رفتار خلق

که خود یاد گیرند دیگر ملل روشهای نیک شما در عمل

از آموزه‌های قرآنی به دست می‌آید که اعتدال و میانه‌روی امت زمانی تحقق می‌یابد که همه شاخص‌ها و مولفه‌های آن مراعات شود. در اخلاق اسلامی همواره در هر حوزه و در موضوع و مسئله‌ای، به تبیین اعتدال اشاره شده است تا از دو سویه افراط و تفریط برحذر باشیم

در کتب اخلاقی بخش مهمی از آموزه‌ها به ایجاد اعتدال و میانه‌روی در رفتارهای فردی و اجتماعی اختصاص یافته است و تلاش می‌شود تا مثلاً از دور رفتار افراطی و تفریطی تهور و ترسویی پرهیز داده و بر شجاعت به عنوان رفتاری عقلانی، معتدلانه و عادلانه تأکید شود. از همین رو گفته شده که مثلاً اعتدال در غضب، شجاعت، اعتدال در شهوت، عفت و اعتدال در عقلانیت، حکمت است. در حوزه رفتارهای اقتصادی نیز بر عناوینی چون قوام و قصد تأکید می‌شود که همان میانه‌روی است. پس همان‌گونه که از هرگونه اسراف و تبذیر پرهیز داده می‌شود، همچنین از خساست نهی شده است؛ زیرا خساست، مصرف نکردن و بخل‌ورزی در حق خود است.

در انفاق نیز بر میانه‌روی تأکید می‌شود و از اینکه گشاده‌دستی شود یا بخل و تنگدستی نسبت به دیگران روا شود نهی شده است. خداوند در آیه ۶۷ فرقان درباره اعتدال در انفاق می‌فرماید: **وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا**

بپویند بر شیوه اعتدال

چنین مردمان وقت انفاق مال

نه در خست و بخل هردم غریق

نورزند اسراف در این طریق

کسانی که وقتی انفاق می‌کنند، زیاده‌روی نمی‌کنند؛ چنان‌که **وَلَمْ يَقْتُرُوا** یعنی دست خود را هم نمی‌بندند.

بعضی از افراد آن‌قدر دست سفتی دارند که آب از دست آنها نمی‌چکد و این افراد آدم‌های خوبی نیستند و بعضی‌ها هم همین‌طور ریخت و پاش دارند که این هم خوب نیست و حد اعتدال آن یعنی **وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا** است. یعنی که آن روشی خوب است که حد اعتدال را رعایت کند.

اعتدال در تکوین و تشریح

از نظر آموزه‌های قرآنی هستی بر مدار عدالت و اعتدال متوازن سامان یافته و تناسب میان اجزاء رعایت شده است. همین اصل در نظام تشریح و قانونگذاری نیز مراعات شده است؛ زیرا تشریح در چارچوب نظام احسن هستی است و بر اینکه قانونگذاری و تشریح در چارچوب فطرت است تاکید شده است. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم ۳۰)

تو با هرکه مؤمن بود بر خدا

به اسلام رو آور ای مصطفی

ز آیین یزدان بکن پیروی

ز دین خداوند کن رهروی

خدا آفریده بشر را چنین

که فطریست در او، نیاز به دین

که در آفرینش ز یکتا خدا

نبودست تغییر هرگز روا

همین است آیین بس استوار

ولی خلق بر غفلت خود دچار

خداوند در آیه ۲ اعلی می فرماید الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى

جهان آفریدست، آن ذوالجلال

هماهنگ کردش به حد کمال

که آفرینش موجودات به صورت معتدل از سوی خداوند انجام گرفته است و همین اعتدال در آفرینش آسمان و زمین هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (بقره ۲۹)؛

خدا هرچه را در زمین آفرید

برای شما کرد یکسر پدید

پس از آن نظر کرد بر آسمان

برافراشت هفت آسمان ناگهان

بیاراست هفت آسمان روی هم

به هر چیز داناست از بیش و کم

و آفرینش موجودات زمینی از گیاهان و غیرگیاهان به صورت معتدل از جانب خداوند مراعات شده است؛ چرا که اُنَبَتْنَا شامل همه موجودات زمینی است وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ اُنَبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ حجر ۱۹؛ و مراد از موزون، به معنای رعایت اعتدال و تناسب میان اجزاء آنهاست .

زمین را خداوند این گونه داد برآن کوههای بلندی نهاد
بسی گونه گون چیزهای نکو همه طبق حکمت برویاند او

خداوند درباره اعتدال در آفرینش انسان نیز با عنوان تسویه و استواء بر آن تاکید می کند قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا (کهف ۳۷؛ حجر ۲۸ سجده ۹؛ ص ۷۱ و ۷۲)

رفیقی که بسیار بودی فقیر ولی عشق یزدان بدش در ضمیر
بگفتا تو آیا به یزدان پاك که اول ترا آفریده ز خاك
سپس از یکی نطفه ات آفرید ترا کرد مردی تمام و رشید
کنون از درِ کفر آبی بدر ز یزدان چرا گشته ای بی خبر؟

خداوند نفس انسانی را به حالت اعتدال آفریده و اجازه نداده تا بخشی از قوا بر بخشی دیگر چیره و غالب باشند وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا ولی به دلایل درونی و بیرونی این مسیر منحرف می شود و نفس دچار افراط و تفریط شده و گرفتار فسق و کفر و فجور و اسراف اعتقادی و رفتاری و اقتصادی و مانند آن شده و از جاده عدالت و اعتدال به جاده ضلالت کشیده می شود (شمس ۷ تا ۱۰؛ بقره ۱۰۸ و ۲۷۵؛ مائده ۷۷)

وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا به نفس بشر نیز سوگند باد قسم بر هرآن کس کمالش بداد
فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا قسم بر کسی کاو به نفس بشر بفرموده الهام هر خیر و شر

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا هِرَّان كَس كَنَد پاك، نَفَس از گناه سَعَادَت بِيَايَد ز يَكْتَا اَلِه
وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا هِرَّان كَس كَنَد نَفَس خُود را پَلِيد زِيَانهَائِ بَسِيَار خُواهِد بَدِيد

خداوند در آیه ۹ نحل خود را ملتزم به بیان صراط مستقیم و راه میانه دانسته

وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِزٌ وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ

خدا می شود رهنما بر بشر به انصاف و عدل و به راه دگر

اگر میل یزدان بر این امر بود شما را هدایت به ره می نمود

از همین رو، دین اسلام به عنوان یک حقیقت از آغاز وحی تا فرجام آن، دینی معتدل بوده و در همه شرایع آسمانی نیز این اصل مراعات شده است.

به عنوان نمونه حضرت ابراهیم (علیه السلام) آیین حنیف خود را به دور از افراط و

تفریط معرفی کرده وَ قَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ

حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (بقره ۱۳۵ آل عمران ۹۵ نساء ۱۲۵ نحل ۱۲۰ و ۱۲۳)

بگفتند قوم یهود و نصار نمائید آئین ما اختیار

بدارید آیین ما را نکو تو هم ای پیمبر بر آنها بگو

که ما می پرستیم دین خلیل نبودی وی از مشرکان ذلیل

همچنین آیین موسوی و مسیحی، آیین معتدل و میانه است يَا قَوْمِ ادْخُلُوا

الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ

در آن ارض قدسی که یکتا خدا مائده ۲۱۵ مقدر نمودست اندر قضا

درآیید و هرگز مپیچید سر که بسیار بینید از آن ضرر

اما برخی از پیروان در سیر و سلوک عبادی گرایش به افراط داشته و مثلاً مذهب

رهبانیت را اختراع و بدعت گذاری کردند که جزو آیین مسیحیت نبوده است. وَ

رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهِ

نهادند بدعت در آیین خویش ^{حدید ۲۷} به رهبانیت پا نهادند پیش

بر آنان نوشتیم، تنها طلب نمائید خشنودی و لطف رب

نکردند آن سان که شایسته بود مراعات آنچه که بنوشته بود

چنان که در مسایل اعتقادی و رفتاری نیز گرفتار وسوسه‌های شیطانی و هواهای

نفسانی شده و از جاده اعتدال خارج می‌شدند لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ

الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ

يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

کسانی که گفتند عیسی خداست ^{مائده ۷۲} ندانند کاین گفته بس نارواست

به تحقیق هستند کافر به دین که رانند روی زبان این چنین

اگرچند عیسی رسول جلیل بگفتا چنین بر بنی اسرائیل

پرستش فقط خاص یکتا خداست که رب من است و خدای شماست

اگر شرك ورزد کسی بر خدا حرامست بر وی بهشت بقا

بود جایگاهش به سوزنده نار که افراد ظالم ندارند یار

اما در همین امت‌ها افراد متعادل و میانه‌روی نیز بودند که در همان چارچوب

دین رفتار می‌کردند مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (مائده ۶۶)

گروهی از آنها در اعمال خویش میانه روی را بگیرند پیش

ولی اکثر آن کسان در ضمیر به بدکاری خویش هستند اسیر

مومنان در اسلام مکلف شده‌اند تا همانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) که موظف به

اعتدال بود خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف ۱۹۹)

تو ای مصطفی راه بخشش بگیر بکن امر بر کار نیک ای بصیر

از آن جاهلان روی خود را بتاب مینداز بیهوده خود را به تاب

مراعات اعتدال و میانه‌روی را بکنند و از هرگونه افراط و تفریط پرهیز نمایند. از نظر اسلام شاخص امت و ایمان آن است که افراد در همه حوزه‌ها و موضوعات اعتدال را رعایت کنند و از هرگونه افراط و تفریط در امان باشند. از همین رو شاخصه اسلام امت اسلام را امت میانه و معتدل معرفی می‌کند. **وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا** و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید (بقره ۱۴۳)

البته بسیاری از مردم به دلایل گوناگون از جمله ضعف ایمان و شکست در امتحان‌های الهی از مسیر اعتدال ذاتی و ماهیتی و شخصیتی خود خارج می‌شوند و گرایش به افراط و تفریط پیدا می‌کنند و تنها شماری اندک هستند که همواره بر مدار عدالت و اعتدال زندگی خود را شکل می‌دهند **وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ** (لقمان ۳۲)

فراگیرد آن کشتی باشکوه

هرآنکه که موجی گران همچو کوه

تضرع نمایند بر کردگار

به اخلاص خوانند پروردگار

دگرباره یابند جان و حیات

اگر راه یابند سوی نجات

گروهی ره کفر سازند طی

گروهی بمانند شاکر به وی

شود منکر روشن آیات نور

هرآن کس بود ناسپاس و کفور

در حالی که اگر بخواهیم مهمترین شاخصه هر مسلمان و مومنی را بیان کنیم باید نخست به شاخصه اصلی یعنی عدالت و اعتدال در عقاید و افکار و رفتار اشاره کنیم؛ چرا که براساس آموزه‌های قرآنی، رعایت میانه‌روی در همه امور زندگی از

ویژگیهای بندگان خداست که از جمله آنها پرهیز از کفر به عنوان ظلم و بی عدالتی و خروج از اعتدال و نوعی اسراف . **أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ** (بقره ۱۰۸)

بخواهید آیا ز روی خطا **بخواهید از مصطفی آنچه را**

که می خواستندی ز موسی، یهود **زمانی که پیغمبر قوم بود**

همانا که گم کرد راه درست **هرآن کس که آیین تکفیر جست**

و پرهیز از خساست و بخل و یا تبذیر و تقدیر و مانند آن است که در آیات قرآنی به آن اشاره شده است.

آری دین اسلام از آدم (علیه السلام) تا خاتم(صلی الله علیه و آله) آیینی مبتنی بر اعتدال و میانه روی است تا هماهنگی میان تکوین و تشریح وجود داشته باشد. خود قرآن و آموزه های آن می فرماید کتابی معتدل و به دور از هرگونه انحراف و کژی است **وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ** (انعام ۱۱۵ کهف ۹۱ و ۲)

رسیدست گفت خداوند، حال **به صدق و عدالت به حد کمال**

چنین آیه ها را دگر هیچ کس **نشاید نماید کنون پیش و پس**

که یزدان نیوشنده هست و سمیع **علیم است و دارای علمی وسیع**

و تنها بر مدار عدالت و اعتدال مردم را تعلیم و تزکیه می کند تا توده های مردم به عدالت قیام کنند و اعتدال و میانه روی را اصل در زندگی خود قرار دهند. **وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ** (حدید ۲۵)

کتابی عطا کرد و میزان نهاد **که مردم گرایند یکسر به داد**

۱- اعتدال در حوزه عقاید: توحید مهمترین شاخص در اعتدال شخص است. از همین رو کفر و شرک به عنوان خروج از عدالت و اعتدال و اسراف معرفی شده است. خداوند در آیه ۱۰۸ بقره، کفر را سبب خروج از راه معتدل یعنی همان اسلام توحیدی می‌داند و شرک مسیحیان را موجب خروج مسیحیان از حد اعتدال معرفی می‌کند؛ زیرا با اعتقاد به الوهیت مسیح (علیه السلام)، مسیحیان از دایره اعتدال توحیدی بیرون رفته‌اند لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ (مائده ۷۲) از نظر قرآن کسی که از دایره حق خارج شود و گرفتار باطل و ضلالت شود در حقیقت از حالت اعتدال و عدالت بیرون رفته. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَصْلُوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (مائده ۷۷)

گزافه نگوئید در هیچ باب

بگوی ای پیمبر بر اهل کتاب

نمایید این گونه اغراق باز

که در دین خود، ناحق از روی آز

اطاعت نسازید هرگز کنون

از افکار و اهواء آن قوم دون

نمودند گمراه جمعی دگر

که خود گم‌رهند و ز خیل بشر

نجستند راهی بر آیین نور

ز راه حقیقت فتادند دور

پس تمایلات نفسانی موجب خروج از حد اعتدال در دین می‌شود و نباید تحت تاثیر تمایلات نفسانی زندگی کرد؛ زیرا چنین رفتاری در نهایت منجر به دین‌گریزی و خروج از عدالت و اعتدالی می‌شود که دین‌بدان دعوت می‌کند و فطرت، آن را می‌سازد. عقاید و رفتارهای باطل فرعون‌ی از همین نظر به عنوان اسراف معرفی

می‌شود. فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَابِغُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (یونس ۸۱؛ غافر ۴۳)

چو جادو بکردند آنها تمام
پس آنکه چنین راند موسی کلام
که البته سحر شما را خدا
کند باطل و می دهد بر فنا
که افراد مفسد چو ورزند کار
نمی سازد اصلاح آن کردگار

۲- اعتدال در شخصیت: از نظر آموزه‌های قرآنی انسان در شخصیت خود موجودی مستوی و معتدل است و قوای موجود در انسان به گونه‌ای است که او را در حالت طبیعی و فطری‌اش در اعتدال نگه می‌دارد. در این میان عقل به عنوان مدیری که توانایی برقراری این اعتدال را دارد نقش مهم و ارزنده‌ای ایفا می‌کند. پس انسان معتدل و متعادل از نظر شخصیت کسی است که بتواند عاقلانه و خردمندانه زندگی کند و میان قوای نفسانی گوناگون براساس مدیریت و تدبیر عقل، اعتدال را مراعات کند. وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا (شمس ۷ تا ۱۰). پس پلیدی‌ها و پاکی‌هایش را به او الهام کرد به راستی رستگار شد، آن کس که نفس خود را تزکیه کرد. البته برخی از رفتارهای اقتصادی و اعتقادی موجب می‌شود که انسان تعادل شخصیتی خود را از دست دهد و از دایره اعتدال خارج شود. از آیه ۲۷۵ بقره چنین برمی‌آید که رفتار غلط اقتصادی چون ربا موجب می‌شود که شخص از نظر روانی نیز دچار مشکل شود و از حالت تعادل و اعتدال بیرون رود. الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ...

کسانی که خوردند سود ربا
برآیند از گور روز جزا
همانند آن کس که ابلیس دون
نموده ورا مبتلا بر جنون

اعتدال در مشی و سبک زندگی : از جمله مهم‌ترین قواعد اسلامی در رفتار اجتماعی آن است که انسان مسلمان می‌بایست به دور از هرگونه رفتار افراطی و تفریطی در جامعه باشد. پس در مشی و سبک زندگی خود رفتاری را درپیش می‌گیرد که مبتنی بر اعتدال است. **وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ** (لقمان ۱۹)

میانه روی کن به رفتار خویش رهی معتدل را تو می‌گیر پیش

سخن گوی آرام، بانگی مدار بود بدترین صوت، صوت حمار

۳- اعتدال عبادی: در حوزه عبادت نیز بر اموری که موجب میانه‌روی می‌شود تاکید شده است. از جمله هنگام عبادت و دعا و نماز می‌فرماید که صوت نه زیاد بلند باشد و نه بی‌صدا، بلکه میانه‌روی در آهنگ صدا باید مراعات شود. **قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُتُمْ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا** (اسراء ۱۱۰)

بگو ای پیمبر سزد گر شما به هر اسم خوانید یکتا خدا

گر او را به الله خوانید نام و گر نیز رحمان بنامید نام

که اسماء او هست بس بی شمار صفت‌های نیکوست از کردگار

به وقت نماز ای پیمبر صدا نه آهسته می‌کن نه خیلی رسا

بکن حالت اعتدال اختیار که نیکوست در نزد پروردگار

لذا خواندن نماز با صدای معتدل به دور از آواز بلند یا صدای بسیار آهسته در دستور عبادت‌های اسلامی قرار گرفته است.

۴- اعتدال در رفتار اجتماعی و سیاسی : همانطور که گذشت آیه ۱۹ لقمان لزوم

رعایت میانه‌روی در رفتارها و گفتارها و مناسبات اجتماعی را مورد تاکید قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای به قصد و اعتدال در مشی توجه می‌دهد که شامل تمام اقوال

و افعال بشود. به سخن دیگر، واژه مشی تنها اختصاص به راه رفتن ندارد، بلکه مراد، مشی و رفتار شخص در تمام رفتارها و گفتارها و مناسبات اجتماعی است. خداوند در آیه ۱ ممتحنه به صراحت درباره شاخص‌های اعتدال در عملکرد سیاسی مردم و جامعه اسلامی می‌فرماید که رابطه دوستانه مؤمنان با دشمنان خود و خدای سبب خروج آنان از راه معتدل می‌شود. این بدان معناست که شاخصه اعتدال در حوزه عمل سیاسی عدم ارتباط‌گیری به‌ویژه ولایت‌مدارانه (محبت و سرپرستی) با کافران و دشمنان اسلام است. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ**

که هستید ثابت قدم و استوار	الا مؤمنان به پروردگار
که خصم منند و عدوی شما	نبایست از کافران دغا
که این قوم، با اهل ایمان عدوست	بگیرید یار و گزینید دوست
ره کفر را کرده اند انتخاب	همانا که در حق قرآن کتاب

پس اگر کسی یا جامعه‌ای بخواهد با دشمنان ارتباط ولایت‌مدارانه با دشمنان و کافران و مشرکان برقرار کند از دایره اعتدال اسلامی خارج شده است. از نظر قرآن، مراعات عرف عقلانی و شرعی در جوامع، مهم‌ترین عامل در ایجاد اعتدال و بقای رفتارهای هنجاری و معروف خواهد بود.

۵. اعتدال در رازگویی: در هر کاری اعتدال خوب است به ویژه کارهای اجتماعی مهم و اساسی که با حیثیت یا امنیت و یا جان و مال دیگران در ارتباط است. در اسلام آمده که در دوستی با دیگران اگر رازی از رازهای خودت را می‌گویی می‌بایست به گونه‌ای رفتار کنی که همه رازها گفته نشود تا بعد علیه تو استفاده شود. همچنین رفاقت و مصاحبت و صمیمی بودن و دوست گرمابه و گلستان بودن نباید موجب شود که مگوها گفته شود.

بخش چهارم اصول و قواعد اعتدال در مسائل اقتصادی

۱- اعتدال اقتصادی: از نظر قرآن، رفتار اقتصادی می بایست معتدل و مبتنی بر قوامیت اقتصادی برای جامعه و لا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (نساء: ۵)

از اموال خاصی که یکتا خدا	دهد بر قوام حیات شما
مبادا به چنگ سفیهان خام	سپارید آن مال را در مرام
همیشه بیوپید بر این نمط	که از مال آنها به آنها فقط
لباس و خوراک ببخشید و بس	به قدری که کافی بود بهر کس
نماییدشان شاد با گفتگو	به گفتار نیک و به خلق نکو

همچنین آموزه‌های اسلامی بر عدالت و اعتدال در تولید ثروت، توزیع و مصرف آن تاکید دارد به گونه‌ای که به محیط زیست آدمی و نیز منابع، ضرر و زیان و فساد نرسد. پس در مصرف لازم است به گونه‌ای رفتار کرد که منابع و نعمتهای الهی تباه نشود. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (مائده: ۸۷)

الا مؤمنان آن غذاهای پاک	که باشد حلال و نکوروی خاک
مبادا نماید بر خود حرام	نجوید بیزاری از آن طعام
تعدی مرانید در حق خویش	نگیرید راه ستم نیز پیش
محبت نوزد خدا نیز هم	بر آنها که ورزند هر دم ستم

خدا در آیه اخیر می‌فرماید که از حلال‌ها استفاده کنید؛ ولی نه به گونه‌ای که از حد بگذرانید. در آموزه‌های رفتاری اسلام در همه حوزه‌ها، اصل میانه‌روی و

اعتدال، یک اصل اساسی بنیادین است. اسلام در حوزه مسائل اقتصادی مانند دیگر حوزه‌های عمل و رفتار، بر اعتدال بویژه در مصرف تاکید می‌کند.

۲- اعتدال در انفاق: خداوند به صراحت از اعتدال در انفاق سخن به میان آورده و حتی به پیامبرش فرمان می‌دهد که نباید دستخوش احساسات و عواطف انسانی قرار گیرد و بیرون از دایره اعتدال انفاق کند. پس نه آن اندازه انفاق کند که خود در تامین زندگی خود بماند و نه آن که بخل ورزد و چیزی را به دیگری انفاق نکند. و به دور از هرگونه افراطی چون تبذیر و ریخت و پاش و اسراف، یا تقتیر، بخل، خساست و مانند آن باشد. **وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا** اسراء ۲۹ و (فرقان، ۶۳ و ۶۷ و ۷۵؛ بقره ۲۱۹)

نه هرگز چنان دست خود بسته دار که مانند از بخشش برکنار

نه بسیار می باش گسترده بال که بسیار بخشی به مردم ز مال

اگر خودنمایی یکی زین دو کار به حسرت نشینی سرانجام، زار

۳- اعتدال در مصرف: چنانکه گذشت اسلام بر قناعت و زهد و مانند آن تاکید می‌کند که معنای آن اعتدال در مصرف است. این اعتدال در مصرف می‌بایست به گونه‌ای باشد که حق و حقوق اعضا و جوارح به خوبی ادا شود و ظلمی به هیچ یک از قوا و اعضا نشود. پس تغذیه سالم و طیب و پاک و حلال همه آنها از وظایف یک مسلمان است. همان‌گونه که از نظر اسلام ریخت و پاش و تبذیر **وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا** (اسراء ۲۶)

ادا کن حقوق همه قوم و خویش هرآن کس که داری تو نزدیک خویش

ز مسکین بکن دستگیری تو چند بده حق ابن السبیل نژند

از اسراف و تبذیر پرهیز کن بکن ریشه آن خود از بیخ و بن

یا زیاده‌روی در مصرف و اسراف حرام است **قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَ أَقِيمُوا
وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ** اعراف ۲۹

بگوی ای پیمبر که یزدان راد	شما را کند امر بر عدل و داد
چو خواهید رو بر عبادت برید	فقط روی بر سوی او آورید
به اخلاص خوانید یکتا خدا	نورزید نیرنگ و روی و ریا
همان سان که یزدان به روز نخست	بفرمودتان خلق، کردی درست
همین گونه هم باز، فرجام کار	نمایید رجعت به پروردگار

همچنین عدم تامین نیازهای هریک از اعضا و تغذیه نامناسب حرام است. وَ
الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان ۶۷)

چنین مردمان وقت انفاق	مال بپویند بر شیوهٔ اعتدال
نورزند اسراف در این طریق	نه در خست و بخل هردم غریق

امام حسن مجتبی (علیه السلام) در رابطه با تلاش اقتصادی و حدومرز آن فرمود: «در
طلب (روزی) چنان مکوش که کوشش بر تو چیره گردد (و همه وقت و توانت را
بگیرد)، و بر تقدیر اعتماد نکن، مانند اعتماد کسی که (کارها را) وانهاده است،
زیرا که طلب روزی بیشتر سنت و اعتدال در کسب عفت است، و عفت ورزی
هیچ روزی‌ای را از بین نمی‌برد، و آزمندی و حرص زدن، هیچ زیادتی را جذب
نمی‌کند، زیرا که روزی تقسیم شده است، و حرص ورزی موجب درافتادن در
گناهان است (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۰۶-۲ همان، ج ۱۰۳، ص ۳۳)

در همین رابطه امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: باید کسب تو برای تامین زندگی، از
حد آدمهای کم کار بگذرد، و به اندازه اشخاص حریص دنیا دوست و دل به دنیا

داده نیز نرسد، پس خود را در کسب و کار، در حد انسانی با انصاف و آبرودار نگاه دار، و از اشخاص سست و ناتوان بالاتر بیاور، و به کسب آنچه برای انسان مورد نیاز است پرداز.

اصول و قواعد اعتدال در مسائل اجتماعی و سیاسی و قضائی

در رفتارهای اجتماعی نیز اسلام بر اعتدال تاکید ویژه‌ای دارد. همه قواعد و اصول اسلامی که در قالب احکام کلی و جزئی بیان شده براساس آن است که انسانی معتدل پرورانده و جامعه و امت وسط و میانه‌رو شکل گیرد که در چارچوب حق به دور از هرگونه افراط و تفریطی زندگی می‌کند.

۱- اصالت صحت، اصل حاکم اعتدال‌گرایی: در اسلام قواعد کلی مطرح است تا زندگی امت اسلام بر مدار اعتدال سامان یابد. این قواعد البته اختصاص به حوزه عمل سیاسی و اجتماعی ندارد، بلکه شامل حوزه‌های دیگر از جمله اقتصاد نیز می‌شود. به عنوان نمونه اصل اصالت صحت می‌گوید که عمل دیگران را بر درستی و راستی حمل کنیم. پس اگر مالی را در دست شخصی دیدیم اصل آن است که مال اوست. اگر معامله‌ای انجام شد اصل آن است که بر مدار سلامت و عقلانیت و عرفیات صورت گرفته و صحیح است. اگر زن و مردی را با هم دیدیم اصل این است که نوعی حرمت میان آنان از قبیل زناشویی و حسب و نسب وجود دارد و رابطه آن دو بیرون از مدار عقل و شرع و عرف نیست. این اصل به ما کمک می‌کند تا به دور از هرگونه افراط و تفریط زندگی دیگران را تفسیر عقلانی، شرعی و عرفی کنیم.

۲. اصالت برائت: یکی دیگر از اصول اجتماعی اسلام قاعده و یا اصل برائت است. به این معنا که دیگران از هرگونه اتهام و پلیدی و زشتی مبرا و منزه هستند

مگر آن که دلایل و شواهد محکمه‌پسندی باشد و اتهام ثابت شده باشد. این اصل به ما کمک می‌کند که همواره بر اساس اعتدال رفتار کنیم و درباره دیگران اتهام نزنیم و تا چیزی ثابت نشده آنها را به امری متهم نکنیم. این گونه است که فارغ از هرگونه افراط و تفریط می‌توان درباره دیگران قضاوتی به دور از بدگمانی داشت و با آنان زندگی مسالمت‌آمیز داشت.

۳. اصل احراز صلاحیت: اگر در تعامل با مردم عادی جامعه لازم است که اصل برائت اجرا شود، اما برای مسایل مهم باید اصل را احراز صلاحیت قرار داد. مثلاً اگر بخواهیم به کسی مسئولیت اقتصادی بدهیم و مال را در اختیار او بگذاریم باید او را امتحان کرده و بیازماییم که آیا صلاحیت مسئولیت را دارد یا نه؟ اگر کسی در اختیار ماست که باید آموزش ببیند باید این آموزش‌ها داده شود تا انس به کار بگیرد و صلاحیت پیدا کند. پس باید صلاحیت برای مسئولیت‌های اجتماعی در حوزه عمل اقتصادی یا سیاسی و نظامی احراز شود سپس مسئولیت به او واگذار گردد. این رویه عین رویه عقل است که حکم به اعتدال در قالب احتیاط می‌کند. هر مسئولیتی صلاحیت‌های خاص خود را دارد که باید احراز شود. **قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ**

بگفتا از آن دختران يك نفر قصص ۲۶ **که این مرد را کن اجیر ای پدر**

امین و تواناست باشد رشید **ببایست او را به خدمت گزید**

در حوزه عمل سیاسی و روابط بیرونی و بین‌المللی، نمی‌توان به کافران اعتماد کرد؛ زیرا آنان صلاحیت ارتباطی را ندارند که بتوان بر آن تکیه کرد و روابط دوستانه بیش از تعاملات اقتصادی و مانند آن داشت. **إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ** ممتحنه ۲۰۱

اگر کافران به یکتا خدا	مسلط بگردند خود بر شما
همان دشمنانِ قدیمند و بس	ترحم نورزند بر هیچ کس
بکرده عداوت به حد توان	به دست و عمل با کلام و زبان
به دل دوست دارند کافر شوید	دگرباره بر راه کفران روید

۴. قاعده عسر و حرج: این قاعده نیز گواه دیگری بر اعتدال گرایی در همه اصول و احکام اسلامی است؛ زیرا هرگونه عاملی که انسان را در عسر و حرج قرار دهد و زندگی را بر او سخت کند، سلب شده است. پس انسان مسلمان در اعتدال به دور از هرگونه افراط و تفریطی می‌تواند به قوانین اسلام عمل کند. **وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ** حج ۷۸

سزد کرد با نفس بدخو جدال	وز آن سوی با دشمنان هم قتال
ز اسلام گشتید بس سرفراز	شما را در لطف گردید باز
به تکلیف هرگز برای شما	نه رنج و نه زحمت نهاده خدا

و اگر شرایط برای شخصی سخت شد می‌تواند آن وظیفه را ترک کند. مقصود از قاعده «نفی عسر و حرج» این که خداوند احکامی که موجب مشقت و سختی می‌شود، در دین قرار نداده. ... **فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ** ... (بقره ۱۸۵)

هرکه یابد ز فیض این مه بهر	بایدش حکم روزه در این شهر
و آنکه باشد مریض یا به سفر	صوم او هست روزهای دگر
به تو خواهد خدا سهولت و یسر	حق نخواهد به تو صعوبت و عسر

۵. قاعده لا ضرر: این نیز یک قاعده است که برای ایجاد اعتدال در سبب زندگی بیان شده. این قاعده در همه حوزه‌ها می‌تواند اعتدال را موجب شود؛ چرا که هر

عمل فردی یا اجتماعی، عبادی یا غیرعبادی اگر موجب ضرر باشد در اسلام وضع نشده است، این نیز ناظر به اعتدال‌گرایی است. پس هر نقصانی در مال، آبرو، جان و یا در یکی از شئون وجودی انسان از طریق رفتاری به وجود آید، به حکم این قاعده لازم نیست که انسان آن را انجام دهد **إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لِيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لِيَتَّقِيَ اللَّهَ ...** (بقره ۲۸۲)

پس ای مؤمنان چون کسی از عباد	به وقتی معین به کس وام داد
بباید که متن فروش و قرار	نویسد نویسنده ای راستکار
نباید کند از نوشتن ابا	که آموخت او را نوشتن خدا
چو آنها نوشتند متن قرار	به امضاء کشاند سند، قرض دار
بباید بترسد ز یزدان خویش	نگیرد همی راه نیرنگ پیش

۶. **اعتدال در اوقات روزانه زندگی**: یک بعدی و نامتعادل حرکت کردن در

زندگی هیچ‌گاه انسان را به سر منزل مقصود نرساند، بدین لحاظ امام کاظم (علیه السلام)

در زمینه ایجاد تعادل و توازن در زندگی: اوقات خود را به چهار بخش تقسیم:

- ۱- بخشی برای عبادت و مناجات با خدا.
- ۲- بخشی برای امور زندگی و تامین معاش.
- ۳- بخشی برای رفت و آمد با برادران و اشخاص مورد اعتماد، که عیبهای شما را به شما بگویند، و در باطن دوست شما باشند.
- ۴- بخشی برای پرداختن به لذت‌هایی که حرام نباشد. و به سبب این بخش (پرداختن به استراحت و درک لذت) است، که برای انجام کارهای سه بخش دیگر، آماده می‌شوید و توان پیدا می‌کنید. (بحارالانوار، ج ۷۸)

برای پیدا کردن مرز اعتدال، ابتدا باید دو جریان افراطی و تفریطی را شناخت. نمونه بارز آن در بحث تحریفات عاشورا دیده می‌شود. برای رسیدن به راه اعتدال پرهیز از تحجر و جمود است، که در مجموع به عنوان دو بیماری خطرناک فراروی انسان قرار دارد.

اگر ما نتوانسته‌ایم از راه ائمه اطهار (علیهم السلام) درست پیروی کنیم و از راه اعتدال باز ماندیم، یا به سوی جهالت رفته‌ایم یا به سوی جمود (اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۸۴)

جریان خوارج به عنوان اولین جریان جمودآمیزی که در تاریخ اسلام پیدا شد، جریان اخباری‌گری به عنوان جمود و از اجتهاد به عنوان اعتدال. ما امروز باید وظیفه خودمان را در میان جمودها و جهالت‌ها به دست آوریم.

یعنی از جهت این که مسلمان هستیم، از نظر مقتضیات زمان نه باید جاهل و مفرط و تندرو باشیم و نه باید جامد و متقشر باشیم. باید معقول بود. اعتدال هم در فرد و هم در جامعه لازم است.

اجماع در حد خودش حالت اعتدالی دارد که اگر انحرافی از این اعتدال پدید آید سقوط خواهد کرد. جامعه مانند بدن احتیاج به اعتدال دارد.

خطر افراط و تفریط : دو بیماری خطرناک همواره آدمی را در این زمینه تهدید می‌کند: بیماری جمود و بیماری جهالت. نتیجه بیماری اول، توقف و سکون، باز ماندن از پیشروی و توسعه است و نتیجه بیماری دوم، سقوط و انحراف است. فرد متحجر و جامد از هرچه نو است متنفر است و جز با کهنه، خو نمی‌گیرد،

و جاهل هر پدیده نوظهوری را با نام مقتضیات زمان به نام تجدد و ترقی موجه می‌شمارد.

جامد هر تازه‌ای را فساد و انحراف می‌خواند و جاهل، همه را یکجا به حساب تمدن و توسعه علم و دانش می‌گذارد. جامد میان هسته و پوسته است، بین وسیله و هدف فرق نمی‌گذارد.

از نظر او قرآن نازل شده است برای اینکه جریان زمان را متوقف کند و اوضاع جهان را به همان جایی که هست می‌خکوب نماید.

این دو بیماری را باید به عنوان دو هشدار اساسی در نظر داشت که نمی‌گذارد اسلام ناب، خوب عرضه شود و همواره باید در مراحل مختلف زندگی، برای از میان برداشتن این دو مانع از سر راه ترقی و پیشرفت اسلام ناب کوشش کرد.

از جمله خاصیت‌های بشر، افراط و تفریط است و پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتدال در هر کاری خالی از دشواری نیست.

گویی همیشه راه اعتدال یک خط باریک است که اندکی بی‌توجهی موجب خروج از آن است.



بخش ششم اهمیت رعایت اعتدال و میانه روی

ضرورت اعتدال نظام عالم براساس هندسه ای دقیق پی ریزی گشته است. همه پدیده های عالم از بزرگترین کهکشان گرفته تا کوچکترین ذرات اتم، از قانون عادلانه خلقت که حقیقت نامیده می شود، پیروی می کنند، به تعبیر امام علی (علیه السلام): ... **بِالْحَقِّ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ**. آسمانها و زمین در میان بندگان، به حق برپا شده است.

آفریننده حکیم «عالم تکوین» فرمانده توانای «عالم تشریح» نیز هست و هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ زخرف ۸۴

بلی ذات یکتا از آن کبریاست که اندر زمین و آسمانها خداست
حکیم است در خلقتش کردگار به هر چیز داناست پروردگار

آفرینش انسان نیز از چنین قانونی پیروی می کند و هرگز نارسایی و نوسان در اصل خلقت او وجود ندارد از او نیز خواسته شده که هماهنگ با عالم آفرینش در صراط مستقیم عدال و اعتدال گام نهد و هیچ گاه به افراط و تفریط نگراید. امیرمومنان علیه السلام می فرماید **عَلَيْكَ بِالْقَصْدِ فِي الْأُمُورِ فَمَنْ عَدَلَ عَنِ الْقَصْدِ جَارَ وَ مَنْ أَخَذَ بِهِ عَدَلَ** بر تو باد به میانه روی در کارها؛ هر کس از میانه روی روی گرداند، ستم می کند و هر کس به آن چنگ زند، عدالت ورزد.

نمونه های کاربردی اصل اعتدال، باید به شکل کلی و فراگیر بر سراسر زندگی فردی و اجتماعی انسان حاکم باشد و همیشه و همه جا افکار، کردار و گفتار او را در برگیرد. در این جا سه محور یاد شده را توضیح می دهیم.

الف- افکار منشأ همه تصمیمات آدمی، فکر و اندیشه اوست؛ اگر فکر معتدل و مستقیم باشد، رفتار فرد راه اعتدال می پوید و اگر اندیشه به بیماری عدم اعتدال

گرفتار شود، اعمال انسان نیز به آفت افراط و تفریط دچار می شود. امیرمومنان (علیه السلام) نقش کلی و حیاتی اندیشه را چنین بیان می کند: **مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْعَمَلِ كَثُرَ صَوَابُهُ** هر کس پیش از اقدام اندیشه کند، درستی عملش افزون می گردد. و در سخنی نغز و حکیمانه، به سنجش راستگرایی و چپگرایی با اعتدال اندیشه پرداخته، می فرماید: **الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ**؛ راست روی و چپ روی، گمراهی است و راه میانه، جاده زندگی است. این راه میانه، همان تفکر ناب توحیدی است که در میان کلافهای سردرگم، اندیشه های خرافی کفر، شرک، دوگانه پرستی، تثلیث رهبانیت، جبر و تفویض، تناسخ، تجسم، مادیگری، گزافه پرستی و... با عنوان «صراط مستقیم» خودنمایی می کند و همه موحدان حق جو را در خویش جای می دهد و به سر منزل مقصود (یعنی قرب الهی) می رساند.

تندروهای افراطی، به کلی منکر آفریدگار جهان و نظم و حکمت حاکم بر آن می شوند، حتی واقعیت های محسوس را منکر می شوند و به تعبیر قرآن: **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ** (نحل ۲۴)

از آنها چو پرسند یکتا خدا چه آیت فرستاد بهر شما

بگویند آنچه شدستی بیان بود داستانها ز پیشینیان

ولی همین پرسش اگر از صاحبان اندیشه معتدل و مستقیم پرسیده شود، چنین پاسخ می دهند **وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَأِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ** نحل ۳۰

چو پرسیده گردد که یکتا خدا چه آیاتی آورد بهر شما

بگویند اندر کتاب مجید به ما نیک آیاتی از او رسید

کسانی که کردند کار نکو

که بودند خوش سیرت و نیک خو

به دنیا بیابند نیکی سزا

به دار البقا نیز نیکو سرا

مجلل بود خانه متقین

چه نیکو سرائیست بر اهل دین

تفریط گرایان کندرو نیز هر موجود ناتوان و ناقصی را به خدای می گیرند و از کهکشانش گرفته تا سنگ و چوب را می پرستند و افراد بی سروپا را برابر با خدا فرمان می برند و تا آنجا پیش می روند که مانند یهودیان نابکار معتقد می شوند که خدا در صحنه آفرینش بیکاره و دست بسته در گوشه ای نشسته ناظر کارکرد دیگران در ملک خویش است **قَالَتِ الْيَهُودُ يَدَالِلُهُ مَغْلُولَهُ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ (مائده ۶۴)**

یهودان بگفتند دست خدا

شده بسته اینک به دور قضا

دروغست این قول و گفتار خام

دروغ است این صحبت و این کلام

بلی دست آنهاست بسته ز کار

به لعن خداوند گشته دچار

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود: یهود گفتند: خداوند (با آفرینش نخستین) دست از آفرینش کشید و فزونی و کاستی ایجاد نمی کند ولی خداوند با این آیه اظهارات آنان را تکذیب کرد. (البرهان، ج ۱، ص ۲۸۶) جمله نغز و گرانمایه **لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ** (بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۹۷) نیز نشان دهنده تفکر اصولی و مستقیم اعتدال در فرهنگ اسلام اصیل و ناب است.

ب- کردار رفتار عادلانه، نتیجه اندیشه معتدل است و مؤمنان با تصحیح افکار

و عقاید خویش، به تعدیل کردار خود می پردازند و در هیچ کاری به افراط و تفریط

نمی گرایند. رهنمود کلی قرآن مجید در این مورد چنین است: **وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ**

الْمُسْرِفِينَ ۱۵۱ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ ۱۵۲ شعراء

اطاعت نسازید زین رهبران که هستند اسرافکار این سران
نمایند روی زمین بس فساد نه دنبال صلحند هرگز نه داد

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز در این باره می فرماید: **وَ لِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ** ... باید دوست داشتنی ترین کارها نزد تو، میانه ترین آنها در حق و گسترده ترین آنها در عدالت باشد.

آیات و روایات و احکام و مقررات اسلامی نیز به طور گسترده و پیگیر درصدد تنظیم همه امور فردی و اجتماعی مسلمانان بر محور حق و اعتدال و پیشگیری از نامیزانی و افراط و تفریط اند گاه نیز به خاطر اهمیت موضوع با شاخص بودن آن به تعیین مصداق می پردازد :

۱- خواب و خوراک: خرد آدمی حکم می کند که هر موجود زنده ای باید به اندازه نیاز خویش از منابع غذایی بهره برد و در عین حال هرگونه افراط و تفریط در خورد و خوراک، زیان آور و نامعقول است.

قرآن مجید در این زمینه می فرماید: **يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ** (اعراف ۳۱)

بنی آدمی چون عبادت کنید همه زیورآلات را برکنید

ز دریای الطاف پروردگار خورید و بنوشید در روزگار

نورزید اسراف اما در آن که نبود خدا دوست با مسرفان

خوردن و آشامیدن بیش از گنجایش، سبب ویرانی جسم و روح آدمی می شود.

امام صادق (علیه السلام) درباره پرخوری می فرماید **لَيْسَ شَيْءٌ أَضَرَّ عَلَى قَلْبِ الْمُؤْمِنِ مِنْ كَثْرَةِ الْأَكْلِ وَ هِيَ مُورِثَةٌ لِشَيْئَيْنِ قَسَوَهُ الْقَلْبُ وَ هَيَّجَانِ الشَّهْوَةِ** (مصباح

الشريعة، باب ۳۴.)

برای قلب مؤمن، چیزی زیان بارتر از پرخوری نیست، چنین کاری سبب سنگدلی و تحریک شهوت می شود. این دو پدیده شوم سنگدلی و شهوترانی منشأ بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی می شود که به طور یقین قابل مهار و کنترل نیستند. همین طور خواب بیش از اندازه و یا کم خوابی مذموم و زیان آور است.

۲- کار و عبادت: انسان، موجودی دوبعدی است و بایستی نیازمندی های جسمی و روحی خود را از راه های مشروع و معقول تأمین کند؛ هم به جسم و نیازهای مادی آن توجه کند و هم در پرورش روح و تهذیب آن بکوشد هم آخرت خود را مدنظر داشته باشد و هم دنیای خویش را ضایع نسازد.

برای تأمین نیازمندی های زندگی و مشارکت در رفع نیازهای اجتماعی باید به کار و تلاش پردازد. و برای خودسازی و تأمین سعادت اخروی به دریافت معارف دینی و پرستش و نیایش با پروردگار همت گمارد.

قرآن مجید، در این باره می فرماید: **وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ** قصص ۷۷

از آنچه که یزدان بکردت عطا	تو تحصیل کن اجر دار البقا
ولی بهره دنیوی هم ببر	کنون جامه ظلم بر تن بدر
هرآنچه توانی نکویی نما	همان سان که نیکی نمودت خدا
نخیزی تو روی زمین بر فساد	خدا دوست با مفسدان خود مباد

مؤمنان واقعی، عمر خود را میان دنیا و آخرت تقسیم می کنند و برای هر یک به اندازه لازم وقت می گذارند، هم زندگی دنیایی خود را به شکلی ساده و آبرومند

اداره می کنند و هم با عشق و علاقه، به عبادت و آمادگی برای سرای آخرت می پردازند و هیچ یک را فدای دیگری نمی کنند،

چنانکه امام کاظم علیه السلام فرمود: **لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ وَ دِينَهُ لِدُنْيَاهِ** (تحف العقول، ص ۴۳۳) کسی که دنیایش را برای دینش و دینش را برای دنیایش ترک کند، از ما نیست.

۳- مصرف و هزینه : مؤمن موظف است در حد توان و نیروی خویش به گردش چرخ اقتصادی جامعه مدد رساند و علاوه بر تأمین هزینه های زندگی در رونق و سازندگی میهن اسلامی سهیم شود.

در اسلام، راه های درآمد حلال و مجاز از راه های حرام و ممنوع مشخص شده و هر کس درآمد مشروعی به دست آورد، مالک آن می شود و مجاز است طبق نظر عقل و شرع آن را به مصرف برساند در این میان افراط و تفریط در مصرف و هزینه، امری نامعقول است.

سیاست اقتصادی فردی و اجتماعی مسلمانان باید براساس این آیه تنظیم گردد و در هر برنامه ای از خست و تنگ نظری از یک سو و تبذیر و زیاده روی از سوی دیگر، باید اجتناب کنند و با برنامه ریزی حساب شده، حد اعتدال و میانه را برگزینند که بطور قطع موفقتر خواهد بود.



اسلام در حوزه عمل و رفتار اجتماعی بر دو عنصر عقلانیت و اعتدال تکیه می کند، هر چند که در حوزه معرفت و احسان و ایثارگری فراتر از اعتدال تجویزاتی دارد، ولی مبنای رفتارها به ویژه رفتار اجتماعی می بایست عقلانیت و اعتدال باشد. **جایگاه عقل و اعتدال در رفتار اجتماعی از نظر قرآن** عقل به معنای قوه فهم و ادراک و کاشف حقایق و تشخیص دهنده حق و باطل، خوب و بد، پاکی و ناپاکی تعریفی که آموزه های وحیانی اسلام از عقل به دست می آید.

چگونه شما مردم را به نیکوکاری دستور می دهید و خود را فراموش می کنید و حال آنکه کتاب خدا را می خوانید، چرا اندیشه نمی کنید؟ **أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ** (بقره ۴۴) و (مائده ۱۰۰).

سفارش نمائید کار سزا

شمائی که دائم به خلق خدا

که از یاد بردید خود را کنون

چه گشتست امروز ای قوم دون

کتابی که نازل شد از کبریا

بخوانید اینک، کتاب خدا

تعقل نورزید خود هیچگاه

و لیکن در آیات یکتا اله

بنابراین در اهمیت و ارزش عقل همین بس که انسانیت انسان به آن است و انسان برای رسیدن به هر کمالی از آن بهره مند می شود، زیرا اگر عقل نبود انسان توانایی شناخت حقایق و قدرت تشخیص حق و باطل را نداشت و در انتخاب مسیر کمالی و رشدی دچار خطا و اشتباه می شد و نمی توانست خوب و بد را بشناسد و از پاکی و ناپاکی و نیز زیبایی و زشتی آگاه شود. انسان از دارایی عظیمی چون عقل می بایست بهره برد نه آن که آن را بی استفاده بگذارد و بیهوده رها سازد.

خداوند در هیچ یک از آیات قرآنی، عقل را به شکل اسمی به کار نبرده و همه جا آن را در قالب فعلی چون فعل ماضی و مضارع مانند «يعقل»، «عقلوا»، «يعقلون» و «تعقلون» به کار گرفته است، زیرا آن چه ارزشی است همان به کارگیری و استفاده از عقل یعنی تعقل و خردورزی است. نتیجه این خواهد بود که عقل انسانی نظام هستی را بر عدالت یافته است و از انسان می‌خواهد تا خود را با این نظام احسن سازگار و موافق سازد.

پس به طور طبیعی انسان به حکم عقل و خرد می‌بایست موجودی معتدل نیز باشد؛ زیرا اعتدال به معنای رعایت تناسب و موازنه و استوا به گونه‌ای است که نتیجه طبیعی آن اجتناب از افراط و تفریط، دست یابی به قوامیت و استقامت است. از همین روست که آموزه‌های قرآنی که خود دارای اعتدال است **قِيَمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا** (کهف ۲) زیرا قییم به معنای معتدل و مستقیم و مستوی است که در آن تناقض نیست. (مجمع‌البیان)

در چارچوب نظام احسن هستی که آن نیز بر اعتدال است (حجر ۱۹) بر آن است تا انسانی که خداوند او را معتدل آفریده **الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ** (انفطار ۷) و (کهف ۳۷؛ حجر ۲۸ و ۲۹؛ سجده ۹۵)

خدائی که از هیچ دادت وجود چنیت بیاراست زیبا نمود

در همان نظام احسن زندگی خود را سامان داده و به کمال برسد. اسلام به عنوان کتاب راهنمای الهی برای بشر بر آن است تا انسان دارای اراده و اختیار و انتخاب و آزادی را به مسیر دعوت کند که همان صراط‌مستقیم عدالت در هستی است تا انسان به آزادی و اختیار خود، کمال را که در قالب عدل تحقق می‌یابد به دست آورد.

اسلام به عنوان دینی که برای تعلیم و تزکیه و یزگیکم و یعلمکم و یعلمکم و الکتاب و الحکمة (بقره ۱۵۱) یعنی آموزش حقایق هستی و تربیت انسان در چارچوب عدل و اعتدال از سوی خداوند نازل شده بر آن است. تا همانند عقل، انسانی را بر عدالت و اعتدال تربیت کند. **وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** (یونس ۱۰۵)

خداوند من را نموده خطاب **کنم روی خود را به اسلام ناب**
مرا امر کردست می کن تلاش **بر آیین افراد مشرک مباش**

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بیان این معنا فلسفه بعثت خود را اتمام مکارم اخلاقی در بشر می داند که بی گمان فضیلت عقلانی عدالت و اعتدال در اوج این مکارم اخلاقی قرار می گیرد.

عدالت در روابط اجتماعی از نصوص قرآنی در این باره می توان این نکته را برداشت کرد که خدا خود در همه مواضع عادل است و به عدالت نیز در همه موضوعات و جوانب آن امر کرده. در روابط اجتماعی نیز این اصل براساس نگاه دینی باید در جامعه وجود داشته باشد در روایات و سیره ائمه طاهرین (علیهم السلام) نیز این نگاه به طریق و با راهکار عینی آن توصیه و ترویج شده است **إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى ...** (مائده ۸)

عدالت بورزید کز هر عمل **به تقواست نزدیکتر در عمل**

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): ای علی! آن چه برای خود نمی پسندی برای دیگران مپسند و آن چه برای خود دوست داری برای برادر و دوست خود دوست بدار؛ تا به عدالت رفتار کرده باشی... و ساکنان آسمانها تو را دوست داشته باشند، و

دل‌های ساکنان زمین جای محبت تو باشد (الحیاه ج ۹ ص ۷۹۱، تحف‌العقول، ص ۱۴).
توجه به نکته در روایت فوق بسیار مهم و راهگشا است به این معنا که به‌طور
طبیعی اگر انسان معیار رفتار خود را طوری تنظیم کند که همان‌گونه که دوست
دارد با او رفتار شود با دیگران رفتار کند به طرز گسترده‌ای اعمال و رفتار اجتماعی
انسان تغییر خواهد کرد.

مثلاً همان‌گونه که دوست دارد ظلم نبیند پس خود نباید ظلم بکند یا همان
گونه که از تحقیر خود توسط دیگران تبری می‌جوید دیگران را نیز نباید تحقیر
بکند و...

در روایتی از امام صادق (علیه السلام): برادران و دوستان در میان خود به سه چیز نیاز
دارند؛ اگر آن‌ها را به کار بستند (برادری پایدار خواهد بود) وگرنه از یکدیگر جدا
خواهند شد و نسبت به هم کینه خواهند ورزید، (تحف‌العقول ۲۳۸)
۱- در حق هم انصاف دادن ۲- باهم مهربان بودن ۳- ریشه حسادت را کندن
هم‌چنین در روایت دیگری از امام سجاد (علیه السلام): ای محمد بن مسلم! مسلمانان
را هم چون خانواده خود بدان، یعنی: بزرگشان را پدر خود فرض کن و کوچکشان
را فرزند خود و همسال خود را برادر!

(در این صورت) آیا به کدام یک از اینان دوست‌داری ستم کنی؟ و کدام یک را
دوست‌داری طرف‌دعا قرار دهی؟ و کدامیک را دوست‌داری راز‌نھانش را آشکار
سازی.

می‌شود نتیجه گرفت که **از خود انگاشتن** دیگران در جامعه، اصلی اساسی و رکنی
بنیادین در روابط اجتماعی از نگاه اسلام است که هم از لحاظ روانی باعث پیوند
روحي و محبتی بین اعضا و افراد جامعه خواهد شد و هم از لحاظ اجتماعی.

بخش هشتم شاخص‌ها و نمونه‌های عقلانیت و اعتدال‌گرایی

۱. عقلانیت و اعتدال در مسایل اقتصادی: خداوند بارها در آیات قرآنی به اشکال گوناگون از مردم خواسته تا در رفتار اقتصادی میانه‌روی و اعتدال را مراعات کنند که حکم عقل نیز است. این که اقتصاد را به این نام نامیده‌اند خود گواه صادقی است که میان دخل و خرج باید توازن و اعتدال و تناسب باشد؛ زیرا قصد و اقتصاد به معنای میانه‌روی و وسطیت است. این اعتدال و اقتصاد می‌بایست در حوزه مصرف و انفاق به شدت مراعات شود؛ زیرا اگر این گونه عمل نشود، به رشد اقتصادی جامعه ضربه وارد می‌شود و جامعه دچار بحران خواهد شد. (آیه ۲۱۹ بقره، ۲۹ اسراء و آیات ۶۳ و ۶۷ فرقان و ۸۷ مائده) که قبلا اشاره شده.

۲- عقلانیت اعتدالی در رفتار اجتماعی و عمل سیاسی: هم‌چنین در حوزه رفتارهای اجتماعی، مشی معتدلانه در گفتار و رفتار مورد تاکید است و از مردمان خواسته شده که به دور از هرگونه رفتارهای تند و سریع، تفاخرآمیز، تکبرآمیز، ذلت‌آور و نیز سخنان بلند چون فریادهای خران پرهیز کنند. (لقمان ۱۳ و ۱۹) قبلا بیان شد.

۳- عقلانیت اعتدالی در دعوت و تبلیغ: در مسایل تبلیغی نیز می‌بایست هماره بر اصول اساسی عدالت و اعتدال حرکت کرد که حکم عقل و شرع است. و اگر آنها را به راه هدایت خوانید نخواهند شنید یعنی بتان چون گوش و بت پرستان چون هوش ندارند دعوت اسلام را نپذیرند. **وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ** اعراف ۱۹۸

نخواهند بشنید آن گفتگو

چو خوانیدشان بر صراط نکو

ولی هیچ بهره ز تو نابرنند

ببینی که آنان ترا بنگرند

گویا به تو می‌نگرند، ولی نگاهشان خالی از هرگونه شعور و دقت است). خُذِ
الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۱۹۹)

تو ای مصطفی راه بخشش بگیر بکن امر بر کار نیک ای بصیر
از آن جاهلان روی خود را بتاب مینداز بیهوده خود را به تاب

از نظر آموزه‌های قرآنی، عرف عقلایی ملاک و معیاری است که می‌بایست مراعات کرد؛ زیرا چنین عرف و معروفی که عقلا آن را مراعات می‌کنند بیانگر حکم عقل است و منشأ عقلایی و عقلانی دارد و به عدالت نزدیک‌تر است. پس می‌بایست عرف عقلایی و معروف آنان را معیاری برای رفتار اجتماعی و اخلاقی خود قرار داد

فراتر از اعتدال در معرفت و احسان و ایثارگری در حوزه معرفتی و شناختی وسطیت و میانه‌روی معنایی ندارد؛ چنان که در حوزه عمل شخصی مرتبط با جامعه چون احسان و ایثار خروج از اعتدال یک فضیلت است؛ زیرا اگر گفته شد که در مقام عمل انسان می‌بایست اعتدال به معنای میانه‌روی، وسطیت، اجتناب از افراط و تفریط را داشته باشد، به این معنا نیست که در مقام معرفت و شناخت یا حتی در برخی از اعمال شخصی افراط نداشته باشیم، بلکه افزون خواهی در حوزه معرفتی و احسان و ایثار عین فضیلت و کمال است.

بی‌گمان مراعات همین آموزه‌های تعلیمی و تربیتی قرآن می‌تواند جامعه‌ای عادلانه و متوسط را ایجاد کند که میزان و معیار درست یک جامعه مدنی انسانی به جهانیان باشد و آنان بتوانند از این نمونه عینی الگوبرداری کرده و جوامع مشابه و همانندی را در جای جای جغرافیای جهان ایجاد کنند؛ زیرا این گونه است که می‌توان براساس مفاد آیه ۲۵ سوره حدید به فلسفه بعثت توجه و اهتمام کرد

و موجبات گرایش توده‌های مردم از هر زبان و ملت و قوم و نژاد و فرهنگ را به سوی عدالت و برپایی آن فراهم آورد و زمینه‌ساز دولت جهانی عادلانه مهدوی (عجل الله تعالی فرجه) شد. **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ**

شاخص‌های عقلانیت و اعتدال در اینکه آموزه‌ها و تعالیم حیاتبخش اسلام برپایه عقل و منطق استوار است و روش و منش پیامبران، ائمه و اولیای خدا بر مبنای اعتدال و به دور از هرگونه افراط و تفریط بوده است شکی نیست.

محورهایی را که عمدتاً از احادیث الهام گرفته شده :

- ۱- روی مرز خود حرکت می‌کند. ۲- عادلانه و بدور از هرگونه افراط و تفریط عمل می‌کند. ۳- طیب‌وار با مردم تعامل دارد. ۴- قول و فعلش یکی است.
- ۵- از تجربه‌های دیگران پند می‌گیرد. ۶- دیگران را حقیر نمی‌شمرد.
- ۷- غیبت نمی‌کند و تهمت نمی‌زند. ۸- گفتاری اندک، جالب و مستدل دارد.
- ۹- اعتماد به افکار خود (استبداد رای) ندارد، و متحجر نیست.
- ۱۰- هرچیزی را در جای خودش قرار می‌دهد. ۱۱- با هوای نفس خود مخالفت می‌کند. ۱۲- غضب و خشم خود را مهار می‌کند. ۱۳- قدرت انتخاب بد از بدتر و اهم و مهم را دارد.
- ۱۴- عجب و خودپسندی در او راه ندارد.
- ۱۵- خود سر نیست و مشورت می‌کند. ۱۶- لجاجت و سرکشی نمی‌کند.
- ۱۷- به عیوب خود بیشتر از عیوب دیگران می‌پردازد.
- ۱۸- مدارا و خوش رفتاری و حسن سلوک دارد.
- ۱۹- دیگران را استهزاء نمی‌کند. ۲۰- اطاعت و بندگی خدا را می‌کند.
- ۲۱- خود را جای دیگران در تصمیم‌گیری‌ها قرار می‌دهد.

چرا عدل یکی از اصول مذهب شیعه است؟ خداوند را باید عادل دانست زیرا ما باید دلائل و براهین عقلی خدائی را ثابت کنیم که هیچ گونه نیاز و نقص در او نیست و دانش او نیز بی پایان است و ضمناً همه کارها را از روی حکمت و برای غرضی انجام می دهد و محال است که او کاری برخلاف عدالت انجام دهد، آیات و روایات زیادی نیز این حقیقت را تأیید می کند

در جلد پنجم بحارالانوار روایات زیادی در این موضوع نقل شده است: حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید **و اما العدل فان لاتنسب الی خالقک ما لامک علیه عدل این است که کارهایی را که خداوند با آن تو را ملامت و سرزنش نموده به او نسبت ندهی.** و باز در صفحه ۱۹ همین جلد ضمن روایت دیگری جور و ستم و بیهودگی و ظلم و تکلیف نمودن بندگان به اموری که قدرت آن را ندارند اشاره کرده است. آیا بین عدل و سایر صفات کمال خداوند چه فرقی هست که عدل جزء اصول مذهب شیعه قرار داده شده است؟

اولا محال است خداوند بندگان را بر کارهای زشت و معصیت مجبور کند و بعد آنها را بر همان کارها عقاب نماید.

ثانیاً شیعه عدل را به طور جدا از صفات دیگر خداوند جزء اصول مذهب قرار داد معنای این کار این است که شیعه می گوید که من خدا را عادل حقیقی و واقعی می دانم و مقیاس درستی نیز برای عدالت در دست دارم نه آنکه اسماً خدا را عادل بدانم و در ضمن همه گونه کارهای زشت و ناشایسته به او نسبت دهم (مانند اشاعره) خداوند بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله مردم را به حال خود رها نکرد بلکه خداوند عادل حتماً برای آنها رهبری تعیین فرمود که آنها را در راه پیشرفت

و تکامل راهنمایی کند و غیر اینها از حقایق دیگر که شیعه بر اساس اعتقاد به عدالت خداوند به آنها اعتقاد دارد.

نظر شیخ مفید: من می گویم که خدای جلّ جلاله بر خلاف عدل توانا است، به همان گونه که بر عدل توانا است، ولی او ستم و ظلم و کار بد نمی کند.

شیخ مفید من می گویم که خدای عزّ و جلّ عادل و کریم است. آفریدگان را برای عبادت خود آفریده و آنان را به اطاعت از خود فرمان داده و از نافرمانی منع کرده است. همه را مشمول راهنمایی خود قرار داده و به خواست خود نعمت به ایشان ارزانی داشته و در حقّشان نیکی کرده است. هیچ کس را به بیش از توانایی وی مکلف نساخته، و جز به چیزی که توانایی بر انجام دادن آن دارد فرمان نداده است. در آنچه ساخته هیچ چیز بیهوده، و در آفرینش او هیچ چیز برون از اندازه نیست، و در فضل او هیچ ناشایستگی و زشتی وجود ندارد. از مشارکت با بندگان در افعال به دور است، و از مجبور کردن آنان به کارهایی که می کنند منزّه است.

هیچ کس را جز بر گناهی که مرتکب شده کیفر نمی دهد، و هیچ بنده ای را جز بر کار بدی که کرده سرزنش نمی کند **لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ؛ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا** [نساء ۴۰]

نکردست بر کس ستم هیچگاه

نراندست ظلمی یگانه اله

کند نیکی آن عمل را زیاد

چو کار نکو سرزند از عباد

کند نیک مزدی بر آنها عطا

هم از جانب خود یگانه خدا

شیخ مفید، برای دور کردن شبهه بی عدالتی و ستمگری از خدا، درباره این نکته تأکید می کند که خدا مردمان را تنها برای گناهان و کارهای بدی که انجام داده اند مجازات می کند. (اندیشه های کلامی شیخ مفید ص ۲۰۹)

۱- عدل تکوینی: خداوند به هر موجودی به اندازه توانایی و قابلیت‌های وجودی آن توجه می‌کند، و هیچ شایستگی و ظرفیتی را نادیده نمی‌انگارد. به بیان دیگر، عدل عبارت است از رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود و کمال دارد.

۲- عدل تشریحی: خداوند در وضع تکالیف و آنچه سعادت بشر در گرو آن است، اهمال نمی‌ورزد علاوه بر آن انسان را بیش از توان و طاقتش مکلف نمی‌سازد. شریعت الهی به هر دو معنای یادشده عادلانه است.

۳- عدل جزایی: خداوند جزای هر انسانی را متناسب با اعمال و افعال صورت گرفته توسط او در نظر می‌گیرد. اعطاء کل ذی حق حقه و هیچ انسانی را به سبب تکلیفی که به او ابلاغ نشده مجازات نمی‌کند.

در احادیث وارده در خصوص توبه چنین مطرح شده که برخی افراد گاه پس از یک عمر ارتکاب معصیت و گناه و غرق بودن در رذایل و خبائث به درگاه خداوند بازگشته، و طلب بخشش و استغفار می‌کنند، و آن گونه پاک و مطهر می‌گردند که کودک از مادر زاییده شده دارای قلبی پاک و بی‌آلایش است. حال سوال در اینجا است که آیا این اتفاق منافاتی با عدالت الهی ندارد؟ آیا افرادی که عمری را به طهارت نفس و تربیت روح خویش پرداخته و در این مسیر مرتکب اندک گناهان صغیره یا کبیره شده‌اند با فردی که عمری را به گناه سپری کرده آیا عادلانه است که از حیث طهارت روح و پاکی پرونده اعمال به درجه‌ای مساوی با هم نایل شوند؟ آیا بخشیدن گناه بیچارگان و درماندگان که از روی جهالت خلافتی را مرتکب شدند، ظلم است؟ آری اگر خدا حق دیگران «حق الناس» را ببخشد و از ستم مردم به یکدیگر صرف نظر کند، خلاف عدل است...

و حال آنکه خدا از حق مردم نمی‌گذرد مگر خود صاحب حق بگذرد. ولی خدا از حق خود اگر بخواهد می‌گذرد. توبه ارکانی دارد که بدون آنها توبه حقیقی حاصل نمی‌شود، که رکن رکین آن ندامت و پشیمانی است از گناهان و دیگر عزم بر عدم بازگشت است که این دو از مقومات ذاتی و حقیقی توبه می‌باشند. انسان به مجرد آنکه بگوید توبه کردم از او پذیرفته نمی‌شود، بلکه انسان تائب آن است، که هر چه به ناحق از مردم برده باید به آنها رد کند، یا آنکه صاحب حق را راضی نماید، و هر چه از واجبات الهیه را ترک کرده نیز قضا کند حتی اگر از انجام تمام آنها ناتوان است، به مقدار امکان به جا آورد.

افراد پس از توبه و استغفار حقیقی و به واسطه حکم عقل و از باب تفضل و عنایت حضرت حق، گناهانشان بخشیده می‌شود اما این امر هیچگاه به معنای برابری اینگونه افراد با افراد طیب و طاهر نیست. چراکه فرد متقی به واسطه تقوای خویش و نیز عنایات حضرت حق به حسب میزان تقوای خود پله‌های ترقی و صعود الی الله را طی نموده و به درجاتی بالاتر از انسانیت نایل گشته است و حال آنکه این امر در خصوص فرد توبه‌کننده صادق نمی‌باشد. طهارت و پاکی روح و نفس فرد متقی با توبه‌کنندگان از معاصی در یک درجه نمی‌باشد

چراکه فرد متقی اجازه بسته شدن نقش سیاه معصیت بر لوح دل خویش را نداده است اما فرد توبه‌کننده این اجازه را داده و لوح خویش را آلوده نموده است که هیچ‌گاه چنین نفس گنهکاری و او پس از توبه نصوح نیز به درجه و رتبه نفس متقی نمی‌رسد. در روایات نیز داریم که **التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ** بدین معنا که فرد توبه‌کننده همانند فرد غیر گنهکار است و این همانندی به معنای مثلثیت و مطابقت از نظر درجه و رتبه و مقام و نیز پاکی روح و صفای باطن نیست.

بخش یازدهم جایگاه مصلحت طلبی در حکومت امام علی علیه السلام

ادیان بزرگ یکی از اهداف خود را برقراری عدل و داد معرفی می کنند؛ حکومت حضرت علی (علیه السلام) بعد از حکومت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) تنها حکومتی است که نمونه کامل حکومت عدل الهی گردید؛ به خاطر اهمیتی که این مسئله در تاریخ اسلام و چه بسا تاریخ حکومت های بزرگ دارد، لزوم عدالت در جوامع انسانی را بر اساس کلام گهربار آن حضرت، بویژه در نهج البلاغه مورد تبیین و بررسی قرار گیرد.

مصادیق و معانی عدالت

۱- برابری افراد: حضرت علی (علیه السلام) به منظور تاکید بر اثبات این عدالت جهانی که حاکی از برابری کامل بین افراد جامعه است، اشاره می کند که عموم انسان ها با هم برابرند؛ چرا که انسانیت و وجود آنها یکی هست و جز به عمل و سود رساندن به دیگران بر یکدیگر امتیازی ندارند. چنان که در نامه ای خطاب به محمد بن ابوبکر (حاکم مصر) فرمودند: همه را با یک چشم بنگر تا بزرگان جهت ظلم به دیگران در تو طمع نکنند و انسان های ضعیف از عدالت تو مایوس نگردند.

در قضیه عقیل، برادر حضرت علی (علیه السلام) که از روی فقر و نداری مطالبه سهم بیشتری از بیت المال داشت نیز دیده می شود که حضرت چطور با نزدیک ساختن آهن گداخته، ایشان را نسبت به عواقب کارشان متنبه کردند. این داستان در کنار دیگر شواهد حاکی از آن است که ایشان بعد از رسیدن به خلافت، محور کارهای خود را مساوات، برابری و احقاق حقوق ستمدیدگان قرار دادند؛ خطبه ۱۵ نهج البلاغه در بردارنده همین مطلب است: مقابله با جرایمی از جمله رشوه و ربا که امروزه گریبان گیر جوامع مختلف از جمله جوامع اسلامی نیز شده،

از اهمیت ویژه ای برخوردار است. کلام امیرمومنان در خ ۵۳ خطاب به مالک اشتر، گویای همین مطلب است: آن چنان قاضی را به بذل مال و افزایش حقوق توانگر ساز که در دادرسی مردم، دهان به رشوه نیالاید.

پاسخ حضرت علی (علیه السلام) به ملاحظه مصلحت در امر حکومت چه بود؟

به خدا سوگند هر آنچه عثمان بیهوده بخشیده در هر کجا یابم گرچه با آنان زانی را عقد کرده و یا کنیزانی خریداری کرده باشند همه را به بیت المال باز می گردانم. و در این راه کمترین انعطافی از خود نشان ندادند؛ چنان که وقتی برخی اصحاب به ایشان پیشنهاد دادند که کمی در ایده خود تجدیدنظر کنند و مصلحت را نیز در نظر گیرند حضرت فرمودند: اگر آسمان های هفتگانه و آنچه که در آنهاست را به من ببخشند تا پوست جویی به ستم از دهان موری بازستانم و خدای را نافرمانی کنم، هرگز چنین نخواهم کرد. در واقع علت پذیرش خلافت توسط آن حضرت صرفاً اجرای عدالت بود، لذا ارزش حکومت نزد ایشان از کفش کهنه ای کمتر بود مگر آن که بوسیله آن عدالتی اجرا شود.

۱- برابری افراد :

۲- برپایی حق: امام علی (علیه السلام) در خطبه ۲۱۶ برپایی حق را عامل اصلاح روزگار و دوام حکومت بیان می فرماید.

۳- بازگرداندن حقوق غصب شده: خطبه ۱۵ در این مورد ایراد شده است.

۴- نظارت بر فعالیت های اقتصادی: برای جلوگیری از کم فروشی و احتکار .

۵- مبارزه با فساد اقتصادی: مقابله با جرایمی از جمله رشوه و ربا که امروزه

گریبان گیر جوامع مختلف از جمله جوامع اسلامی نیز شده است

۶- مبارزه با تبعیض: در نظام حکومتی مبتنی بر حق، خاصه حکومت حضرت

علی (علیه السلام) همه با هم برابرند.

سیاه و سفید، عرب و عجم، مسلمان و غیرمسلمان؛ این در حالی است که اینک سازمان FBI مأمور برخورد تبعیض آمیز با اقلیت‌های سیاه پوست و مسلمان است که این پدیده، بویژه بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر تشدید یافته است.

۷- حمایت از محرومان و مظلومان: آن حضرت معتقدند جامعه ای که حق محرومان در آن نادیده گرفته شود، قداست ندارد .

۸- رعایت حقوق بشر: امروزه اکثر جوامع، خصوصاً جوامع غربی، ندای حقوق بشر سر می دهند، اما دریغ از عمل؛ چنان که همواره شاهدیم انسان های سیاه پوست به جرم سیاهی، فقیران به جرم فقر و اقلیت های مذهبی به جرم پیروی از مذاهب، از حقوق اولیه و طبیعی خود محرومند، ولی بر اساس نظر امام علی (علیه السلام) همه انسان ها آزاد آفریده شده و همه بندگان خدا هستند.

سخن گهربار ایشان در نامه ۳۱ گویای همین مطلب است: بنده غیر خودت نباش؛ چرا که خداوند تو را آزاد آفریده. این سخن دربردارنده مفهوم کرامت والای انسانی است؛ چرا که در دین اسلام انسان، جانشین خداوند در زمین معرفی شده است، لذا شایسته تکریم است، برخلاف غرب که اندیشه حقوق بشر، ریشه در تفکر اومانیستی (انسان گرایی) دارد. علت پذیرش خلافت توسط آن حضرت صرفاً اجرای عدالت بود، لذا ارزش حکومت نزد ایشان از کفش کهنه‌ای کمتر بود مگر آن که بوسیله آن عدالتی اجرا شود

مذموم دانستن کار کشیدن از افراد در جوانی و رها کردن آنها در پیری

ناگفته نماند که امیر مومنان توجه خود را صرفاً به زیردستان مسلمان مبذول نداشته اند، بلکه دیگر اقلیت‌های مذهبی نیز مشمول عنایت حضرتش بوده اند؛ چنان که روزی ایشان در مسیرشان به پیرمرد یهودی برمی‌خورند که در اثر پیری و کار زیاد فرتوت گشته و برای امرار معاش محتاج دیگران شده بود، لذا می فرمایند

درست نیست وقتی که این پیرمرد توان کار کردن داشت، او را به کار گماشته و حال که ناتوان گشته او را به حال خود وانهاده اند؛ سپس وی را مورد تفقد قرار دادند. همچنین وقتی خبر رسید که یکی از سپاهیان معاویه به خانه یک زن مسلمان و یک زن غیر مسلمان هجوم برده و خلخال، دستبند و گوشواره هایش را کنده اند و آنها جز گریه و فریاد چیزی برای دفاع نداشته اند به خشم آمده و فرمودند: اگر به خاطر این حادثه مرد مسلمانی از اندوه بمیرد، برای او ملامتی نیست بلکه نزد من سزاوار و بجاست. البته دایره این عدالتخواهی به قدری گسترده است که حتی قاتلش را نیز در بر می گیرد.

ایشان **بعد از ضربت خوردن** به دست ابن ملجم خطاب به فرزندانشان می فرمایند: من دیروز با شما همدم بودم و امروز عبرتی برای شما هستم و فردا از شما جدا می شوم. اگر زنده بمانم اختیار خونم در دست خودم می باشد و اگر از دنیا رفتم، کوچ از این دنیا وعده گاه من است و اگر قاتل را ببخشم، بخشش برای من وسیله تقرب به خداست و پاداش نیکی نیز برای شما دارد.

در باب صلح طلبی آن حضرت در جنگ ها همواره می کوشیدند، آغازکننده جنگ نباشند و مسئله را به مذاکره فیصله دهند؛ در جریان جنگ جمل برای زدودن ترس از دشمن و جلب اعتماد آنها علاوه بر امان دادن به دشمنان، کشتار غیر نظامیان (زنان، اطفال و سالخوردهگان) را بشدت محکوم می کنند؛ این در حالی است که امروزه سیاست های جنگ طلبانه قدرت های بزرگ مانند آمریکا و اسرائیل، بیشتر غیر نظامیان را هدف گرفته و ما همواره شاهد قتل عام و مجروح شدن کودکان بی گناه هستیم؛ که این مسئله ما را بر آن می دارد تا پرسیم ای منادیان حقوق بشر این رفتارهای ددمنشانه در کدام بند از حقوق بشر جا گرفته؟ و چطور می توانید مفهوم عدالت را بر این اساس تفسیر و تبیین کنید؟

رعایت عدالت با همگان

امام علی (علیه السلام) نیز در توصیه به امام حسین (علیه السلام) میفرمایند: فرزندم! تو را به رفتار عادلانه درباره دوست و دشمن سفارش میکنم. (الحیات ج ۷ ص ۴۰۰) در سیره و گفتار ائمه معصومین این رعایت عدالت نه تنها با مسلمین بلکه به رفتار با غیرمسلمانان هم تسری داده شده تا جایی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده اند هر کس بر غیر مسلمان اهل ذم های ظلم کند با من طرف شده است (تحف العقول ص ۱۹۵)

هم چنین نقل است که یک یهودی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چند دینار طلب کار بود او طلب خود را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواست. پیامبر به یهودی گفت: [الان] چیزی ندارم تا به تو بپردازم یهودی گفت ای محمد! من از تو جدا نمیشوم تا بدهیت را بپردازی! پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او گفت پس من در کنار تو مینشینم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) با او نشست تا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح روز بعد را در همان جا به جای آورد. اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) یهودی را تهدید میکردند] و به خاطر این عمل او را سرزنش نمودند [پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آنان نگریست و گفت این چه کاری است که میکنید؟ گفتند: ای پیامبر خدا یک یهودی تو را زندانی میکند] و گرو نگه میدارد [پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند مرا به پیامبری مبعوث نکرد که به کسی از اهل ذمه یا دیگری ستم کنم. وقتی روز شد و آفتاب برآمد یهودی شهادتین گفت و مسلمان شد و گفت نیمی از ثروتم را در راه خدا دادم. (امالی صدوق ص ۴۱۷)

این واقعه و وقایع از این دست نشان از اهمیت مسئله اجرای عدالت و جلوگیری از ظلم و ستم با همه طبقات جامعه حتی غیرمسلمانان دارد.

عدالت خواهی؛ فریاد علی «علیه السلام» در محراب عبادت

اقامه قسط و عدل در میان مردم طبق بیان قرآن کریم هدف بعثت انبیاء بوده است و این هدف بزرگ، تنها با قدرت و حکومت به دست آمدنی است. در این راستا نیز علی علیه السلام تنها هدف پذیرش حکومت را **احقاق حق و ابطال باطل** اعلام فرموده است. در دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام آن اصلی که تعادل اجتماع را حفظ می کند و همه را راضی و پیکر اجتماع را قرین سلامت و به روح اجتماع آرامش می دهد عدالت است.

حضرت امیر در نامه ای به مالک اشتر نوشته است: «بهترین چشم روشنی والیان برقراری عدل در شهرهای تحت حکومت آنها و در نتیجه ابراز مودت و علاقه رعیت به آنهاست. در روایات آمده است که فردی از امام سؤال می کند، عدالت برتر است یا جود؟ امام می فرماید: عدل جریان ها را در مجرای طبیعی خود قرار می دهد و جود آن را از مجرای خود خارج می سازد. عدالت، قانون عام و مدبر و مدیری است که شامل همه اجتماع می شود، حال آن که جود این گونه نیست، پس عدالت برتر است.

عدالت در زبان عمل عدالت یکی از مهم ترین و اصلی ترین فلسفه بعثت پیامبران است. مجسمه عدالت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پیشوای نخست شیعیان در محراب مسجد کوفه به سبب همین شدت عمل در اجرای عدالت به شهادت می رسد. نکته ای که قابل تأمل است این که همه مردمان آرمان بلندی را به عنوان عدالت می شناسند و عدالت در کنار آزادی و صلح و مانند آن از مهم ترین و زیباترین واژگانی است که از آن یاد می کنند. اما این زیباترین واژه در زبان برای بسیار از مردم زشت در عمل است و نه تنها گرایشی به آن ندارند بلکه همواره از آن گریخته و شمشیر علیه آن آخته اند.

عدالت علوی شهرت جهانی دارد حضرت علی (علیه السلام) مظهر عدالت است و عدالت علوی شهرت جهانی دارد و همیشه در تاریخ از حضرت علی با عنوان شهید راه عدالت یاد می شود. اما سؤال اینجاست که چرا حضرت امیر قربانی عدالت ورزی خود شد؟ وقتی صحبت از عدالت خواهی حضرت علی (علیه السلام) می شود، منظور این نیست که علی (علیه السلام) در عرصه عدالت فردی، انسانی عادل بوده است

علی (علیه السلام) تنها عادل نبوده، عدالتخواه بود و در آیه قرآن نیز بر این نکته تأکید شده است که قیام کنندگان به داد و عدل باشید. از همین رو آن حضرت اجرای عدالت را به همه توصیه می کند و بر حاکمان ضروری می شمارد و اگر خود خلافت را می خواست، برای آن بود که سنت رسول خدا را برپای دارد و عدالت را در جامعه پیاده کند. نه آنکه دل به حکومت خوش کند و مردم را به حال خود واگذارد. حضرت علی (علیه السلام) رضایت عمومی اجتماع را در گرو اجرای عدالت می داند و عدالت را نه تنها تضمین کننده آرامش درونی افراد می داند که گنجایش ظرف عدالت را وسیع می داند، درحالی که گستره ظلم را تنگ می شمارد.

عدالت خواهی امری فراگیر عدالت خواهی در آموزه تشیع امری فراگیر است و ائمه (علیهم السلام) عموماً به این موضوع با دیده ضرورت می نگریسته اند. امام سجاد (علیه السلام) در ضمن دعای مکارم الاخلاق بسط و گسترش عدل و عدالت را از خداوند طلب می کند. اقامه عدل اگرچه از سوی یک یا چند نفر در جامعه مطلوب است ولی قدر و منزلت بزرگ در زمینه عدالت گستردگی و اقامه آن در سطح وسیع اجتماع است

علی (علیه السلام) هرگز در راه اجرای عدالت مسامحه را جایز نمی داند به ویژه در جایی که پای بیت المال در میان باشد، می خروشد.

درباره اموال فراوان بیت المال که یکی از حکام به بعضی از خویشاوندان خود بخشیده بود فرمود: به خدا سوگند بیت المال تاراج شده را هر کجا بیابم به صاحب اصلی آن بازمی گردانم گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزی خریده باشند. زیرا در عدالت گشایش برای عموم است و آن کس که عدالت برای او گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است. اگر در جامعه ای این پندار غالب شود که روی آوری به عدالت و اجرای آن در هر شرایطی از وجود ستم در جامعه والاتر است، آن جامعه خود به اجرای عدالت خواهد پرداخت و مردم قیام به قسط خواهند کرد.

حب دنیا مانع اجرای عدالت عدالت علوی شهرت جهانی دارد و بیشترین شناختی که محققان نسبت به مولا علی (علیه السلام) دارند نسبت به عدالت ایشان است. ضمن اینکه آموزه های علوی نمایانگر سیره عملی ایشان است. عدالت ایشان در وهله اول یک سطح بین المللی دارد که تمام آحاد انسانی را دربر می گیرد، از این رو حاکمان و دولتمردان باید این عدالت علوی را سرلوحه کارهای خود قرار دهند. حضرت در برخورد با همه انسانها عدالت را به کار می برد و این بیانگر همه عدالت انسانی بین تمام بشریت است از این رو عدالت اسلامی حضرت امیر در راستای گفتمان عدالت نبوی است

این نوع عدالت، عدالتی است که تمام انبیاء و صلحا مؤظف به برپایی آن هستند و حضرت امیر در تبیین و تحقق آن در زمان خود وقتی همه مردم در مقابل منزل ایشان اجتماع کردند به همه فرمودند که به مسجد بروند و آنجا به همه اتمام حجت کردند که بیت المال را به صاحبان اصلی خود برمی گردانند و از این روی بود که عده ای به معاویه پیوستند. محبت به امام و اطاعت و تبعیت از ایشان بهترین راهکاری است که ما شیعیان آن حضرت می توانیم در مسیر عدالت کوشا

و تابع باشیم و در حد توان در عرصه مسئولیت پذیری عدالت را پیاده کنیم و عدالت نبوی، اسلامی، علوی و عقیدتی را در تک تک امور جامعه به کار ببریم و گام های بعدی رسیدن به شاخه های عدالت اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. جامعه باید در این مسیر حرکت کند تا عدالت تحقق یابد.

عدالت فریاد علی است حضرت علی مرتبی و امامی است که اهل ملل و ادیان عالم به عظمت او اقرار می کنند. ادیب مسیحی جرج جرداق لبنانی او را «صوت عدالت انسانی» می نامد و در یکی از کتاب های خود دست تمنا به سوی تاریخ می گشاید و به تاریخ خطاب می کند: «آیا نمی شود- به نام تکرار تاریخ- یک علی ابن ابی طالب دیگر به بشریت ارزانی داری؟ خون عدالت که به هنگام نماز صبح از پیشانی نورانی او بر محراب ریخت، هر بامداد خورشید را بیدار می کند تا فریاد علی را همگان بشنوند، عدالت، و سرانجام این عدالت است که بر همه جا و همه چیز حاکم می گردد. اجرای عدالت از نظر علی (علیه السلام) با نیت پاک و کاستن از طمع و افزودن بر ورع و پرهیزکاری میسر است و سرانجام علی (علیه السلام) به لقاء حق رسید و عدالت نگاهبان امین و برپا دارنده مجاهد خود را از دست داد.

عدالت محوری در سیره و منش عملی حضرت علی (علیه السلام)

تحولات اروپا و اکنون آمریکا نشان می دهد که فرهنگی جدید در ساختار نظام بین الملل در حال شکل گیری است و آن رویکرد ملت ها به مقابله با ساختارهای غیرمردمی و وابسته به نظام سرمایه داری است. صحنه بین الملل از دیپلماسی دولت ها به سمت دیپلماسی ملت ها در حال گسترش است و اکنون این ملت ها هستند که برای جهان تصمیم می گیرند. فرهنگ عدالت و عدالت خواهی در کلام علی (علیه السلام)، منطق علی (علیه السلام)، سیره و منش عملی ایشان همچون خون در رگ ها جریان دارد. یکی از کامل ترین اسناد بشری که به قلم مبارک حضرت

علی (علیه السلام) نگاشته شده عهدنامه مالک اشتر است. این عهدنامه، همچنان زنده در ردیف کامل ترین اسناد حقوق بشر قرار دارد. جرج جرداق، دانشمند مسیحی و نویسنده کتاب الامام علی (علیه السلام) صدای عدالت انسانی، عهدنامه مالک اشتر را میزان قرار داده و مفاد اعلامیه حقوق بشر را بند به بند با آن مقایسه می کند. اولا عهدنامه مالک اشتر ۱۴۰۰ سال پیش تنها به قلم و اندیشه یک نفر نگاشته شده درحالی که برای مفاد اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل جمع کثیری از اندیشمندان از سراسر دنیا اظهار نظر داشته اند. علمایی که در عصر حاضر مفاد اعلامیه حقوق بشر را نوشته اند دائما بر سر کشورهای ضعیفی که مفاد به نفع آنها نوشته و تصویب شده منت گذاشته و به آنها تفاخر داشته اند، اما علی (علیه السلام) به احد تفاخر نداشتند.

در گذر زمان همگان می دانند که مصوبین مفاد حقوق بشر در عصر حاضر بنیان گذاران دروغین حقوق بشر هستند. هرگاه منافع شان به خطر بیفتد، خلاف مفاد عمل می کنند، درحالی که امام (علیه السلام) ذره ای از عهدنامه عدالت خود خارج نشدند و به آن چه نوشته بودند، دقیقا عمل کردند. ایشان در خطبه ۱۲۶ نهج البلاغه می فرمایند: تا زمانی که ستاره ای به دنبال ستاره ای هست، به خدا قسم ذره ای ظلم نخواهم کرد. لذا آنجا که خطاب به ایشان پیشنهاد دادند حالا که مردم قصد بیعت با شما را کرده اند، شما هم به معاویه روی خوش نشان بده، ایشان فرمودند: پیروزی را با ستمگری به دست آورم؟! از دوستی خدا محروم شوم و به دوستی غیر درآیم؟! ایشان دائما تأکید داشتند که اگر حکومت برپایه عدالت نباشد، چون صلاح و شایستگی و شایسته سالاری از جامعه رخت بر می بندد، تباهی به دنبال خواهد داشت. در نامه ۶۲ نهج البلاغه صراحتا می فرمایند: بیم آن را دارم که حکومت به دست ابلهان بیفتد.

بخش : دوازدهم انصاف

معنا و مفهوم انصاف میان عدالت و انصاف تفاوت ظریف معنایی است که می بایست در کاربرد آن توجه داشت و آن دو را مترادف و هم معنا نشمرد؛ امام حسن (علیه السلام) فرمود: **صَاحِبِ النَّاسِ مِثْلَ مَا تُحِبُّ أَنْ يُصَاحِبُوكَ** با مردم چنان رفتار کن که دوست داری با تو آن گونه رفتار کنند. حضرت در این عبارت کوتاه به یکی از مهمترین عوامل تحکیم روابط اجتماعی و حسن همجواری اشاره می کنند که در اصطلاح به آن انصاف گویند.

اولا انصاف همردیف عدل و حق است و شخص منصف به کسی گفته می شود که هم عادل باشد و هم حق گرا. در مقابل، شخص غیرمنصف کسی است که به نحوی مرتکب ظلم و باطل می شود.

ثانیا انسان غیرمنصف وقتی از جاده حق و عدالت خارج می شود در واقع مرتکب گناه و فعل حرام شده است. به تعبیر علی (علیه السلام): **ظالمترین روش آن است که از مردم انتظار انصاف داشته باشی اما خود با مردم با انصاف عمل نکنی.** در روایت، انصاف را از سخت ترین واجبات شمرده است. (اصول کافی ج ۳)

علی (علیه السلام): **أَلْأَنْصَافُ أَفْضَلُ الْفَضَائِلِ؛** انصاف، برترین ارزشهاست. (غررالحکم، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۸۰۵) در آموزه های اسلامی، انصاف همانند عدالت از فضایل اخلاقی دانسته شده است؛ البته مراعات انصاف همانند مراعات عدالت بویژه عدالت علیه خود و خویشان سخت و دشوار است. انسان ها بطور طبیعی عدالت به نفع خود را می پسندند و به شدت برای تحقق آن شعار داده و وارد عمل می شوند، اما زمانی که اجرای عدالت به ضرر خود و خویشان باشد، به شدت مقاومت کرده و ظلم و ستم را ترجیح می دهند یا توجیه می کنند. انصاف یعنی حمایت و اظهار نمودن حق و ایستادگی برای حقیقت می باشد.

در مقابل، اگر حق را کتمان کرده و از آن حمایت نکنیم از جاده انصاف خارج شده و نام چنین حالتی را عصبیت (تعصب ناپسند) می‌گذارند (معراج السعاده ص ۲۵۶) امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر آیه ۹۰ نحل **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ** عدل را به معنای انصاف و احسان را به معنای بخشش و تفضل می‌داند. (حکمت ۲۳۱) امام خمینی (ره) می‌فرماید: علامت شخص منصف آن است که حق را با هر طرف هست از آن طرف حمایت کند گرچه از دشمنان باشد. (چهل حدیث ص ۱۴۶) در روایت داریم که منصف آن است که حق را بگوید چه به نفع او باشد و چه به زیان او و نیز آمده که: اگر همان چیزی که تو را خوشحال می‌کند، برای مردم نیز همان را بخواهی بدان که انسان منصفی هستی. (اصول کافی ج ۳ ص ۲۱۴-۲۱۵) یک نفر عرب خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد در حالی که حضرت عازم جنگ بود. عرب رکاب شتر حضرت را گرفت و گفت: یا رسول الله! به من کاری را یاد بدهید که مرا به بهشت برساند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هرگونه دوست داری مردم با تو رفتار کنند، تو نیز با آنها همان گونه رفتار کن و هرچه را دوست نداری مردم با تو عمل کنند، تو نیز آن را انجام مده. (همان ص ۲۱۶)

نقل می‌کنند امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در دکان قفل‌ساز به عالمی که مدت‌ها بعد از ریاضت و چله‌نشینی توفیق دیدار امام ارواحنا فداه را پیدا کرده بود، فرمود: شما اگر مثل این پیرمرد باشید خود ما سراغ شما می‌آییم. او قفل پیرزن ناتوان را که هیچ مغازه‌داری حاضر به خریدن آن حتی به قیمت ۳ شاهی نبود، به ۷ شاهی می‌خرد، تا با فروش آن به ۸ شاهی یک شاهی خودش سود ببرد. وی استفاده بیش از یک شاهی را از این مقدار جنس بی‌انصافی می‌داند. من هر هفته برای دیدنش و احوال‌پرسی از او سراغش می‌آیم. زیرا دیندار و خداترس است. ما از شما عمل می‌خواهیم. (کیمیای محبت ص ۲۷)

عدالت و انصاف

قطعی ترین سبب در بازماندن عرب ها از یاری امیرمومنان ثروت بود. او شریف را بر وضعی یا عرب را بر عجم ترجیح نمی داد و با رئیسان و امیران قبائل چنانکه پادشاهان می کنند سازش نمی کرد و کسی را به خود متمایل نمی ساخت. معاویه بر خلاف این بود، از این رو مردم، علی را واگذاشتند و به معاویه پیوستند. علی(علیه السلام) از یاری نکردن اصحاب خود و فرار برخی از آنان به سوی معاویه به مالک اشتر شکوی کرد، اشتر به امام(علیه السلام) گفت : ای امیرمومنان! ما به کمک اهل کوفه با بصریان جنگیدیم و با کمک اهل بصره و اهل کوفه با شامیان در افتادیم، در آن هنگام مردم یک رای داشتند، پس از آن مردم به اختلاف افتادند و با هم دشمن شدند و نیت ضعیف شد و تعداد کاستی گرفت و شما در چنین فضایی با مردم به عدالت رفتار می کنید و حق را در نظر می گیرید و تفاوتی میان شریف و فرومایه نمی گذارید از این رو شریف نزد تو با منزلتی برتری نمی یابد. در این هنگام گروهی که همراه تو بودند به خاطر عدالت و انصافت به ناراحتی نشستند و چون نتوانستند عدالت تو را تاب بیاورند و رفتار معاویه با اشراف و توانگران دیدند بدین جهت به سوی معاویه شتافتند و کسانی که طالب دنیا نباشند، کم شمارند و اکثر اینان از حق بیزار و خریدار باطل اند و دنیا را مقدم می دارند؛ اگر مال را بخشش کنید مردان به سوی تو روی می آورند و خیرخواه می شوند و دوست راستین می گردند یا امیرالمومنین! خداوند راه شما را هموار نماید و دشمنانت را سرکوب کند و آنان را از هم پراکنده سازد و مکر و حيله آنان را سست کند و اتحاد و یک پارچگی شان را از میان بردارد و او به آنچه انجام می دهند ، آگاه است. در پاسخ او فرمود : اما آنچه را که درباره عمل و رفتار ما به عدل گفتی، خداوند عزوجل می فرماید : کسی که کار شایسته انجام دهد، به سود

خود اوست، و کسی که مرتکب زشتی شود به زیان خود اوست، و خدا ستمکار به بندگان نیست. و من از اینکه در آنچه گفתי کوتاهی کنم، بیمناکترم و اما گفته ات به اینکه حق بر آنان سنگین است از این رو از ما جدا شدند، خداوند می داند که به خاطر ستم از ما جدا نشدند و وقتی از ما جدا شدند، به عدل پناه نبردند. آنان به خاطر رسیدن به مال و منال دنیای پست، ما را رها کردند، دنیایی که از دستشان خواهد رفت و سرانجام آن را ترک خواهند کرد.

روز قیامت از آنان پرسش خواهد شد که مقاومت آنان برای دنیا بود یا برای خدا! اما اینکه گفתי ما از بیت المال و غنائم چیزی به آنان نمی دهیم و افراد را به سوی خویش با بخشش و عطا جذب نمی کنیم، ما نمی توانیم که از اموال و غنائم بیش از آنچه استحقاق دارند به آنان بپردازیم. خدا می فرماید: چه بسا گروه اندکی که به توفیق خدا بر گروه بسیاری پیروز شدند، و خدا باشکیبیان است. خداوند محمد (صلی الله علیه و آله) را تنها به رسالت برانگیخت، اطرافیانش اندک بودند ولی بعد از آن زیاد شدند و پیروان او را که ذلیل و خوار بودند عزت داد و اگر خدا اراده کند ما را در این امر یاری می کند، مشکلات را برطرف می سازد و غم آن را آسان می کند. من از آرای تو آنچه مورد رضای خداست می پذیرم تو امین ترین افراد و خیرخواه ترین و مورد اعتمادترین آنان نزد من هستی ان شاء الله.

نقش انصاف در زندگی و آثار و برکات آن انصاف در خشم و رضا

ارزش و اهمیت انصاف خداوند در آیاتی از جمله آیه ۱۳۵ سوره نساء خواهان عدالت علیه خود و خویشان می شود؛ زیرا منافع شخصی یا عواطف و احساسات، مهمترین مانع در اجرای عدالت علیه خود و خویشان می شود. بسیاری از مردم بویژه زنان تحت سلطه عواطف و احساسات، عدالت را زیر پا می گذارند و نمی توانند عدالت ضرری را بر خود یا خویشان به اجرا درآورند و

عدالت را بر عواطف و احساسات مقدم دارند در حالی که عقل و شرع به تقدم و اجرای عدالت در هر حال حکم می کند؛ زیرا اجرای عدالت در همه حال و علیه خود و خویشان یا هر کس دیگر، نه تنها در کلان نگری ضرری نیست بلکه آن ضرر ابتدایی و ظاهری به سرعت با اجرای عدالت جامع و کامل جبران می شود و آنچه را ضرری می یافته است در حقیقت عین سود و منفعت و مصلحت اوست. از این رو خداوند به شدت خواهان عدالت در هر حال می شود و هرگونه مقاومت و مخالفت در برابر اجرای عدالت را نکوهش کرده و افراد را از چنین رفتاری پرهیز می دهد. (نساء ۵۸ و ۱۳۵؛ مائده، ۵ و ۸) در مسئله انصاف نیز همین مطلب به عینه تکرار می شود؛ زیرا مراعات و اجرای انصاف علیه خود یا خویشان سخت و دشوار است. بی گمان مراعات عدل و انصاف علیه خود و خویشان تنها از صفات مؤمنان واقعی است؛ زیرا اینان پیشوای عملی خود را رسول الله و پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) قرار داده اند و به حکم آیه ۲۱ احزاب می خواهند تا همانند اسوه نیک و کامل انسانیت یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله شوند که دارای خلق عظیم الهی است. **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم ۴)**

ترا سیرت و خلق کامل بود کمالات بسیار حاصل بود

براساس روایات، مراعات انصاف از مهمترین خصوصیات پیامبر و نیز امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بوده است. امیرمؤمنان به حکم عدالت و انصاف هیچ گونه مراعات خویش و خویشاوندی نمی کرد و حتی شماری از آنان را به سبب اجرای عدالت، مجازات شدید تا حد مرگ و قتل کرد

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در خطابی به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) درباره ارزش و جایگاه انصاف و مراعات آن در حق خود می فرماید: **الا اخبركم، بأشبهکم بی خلقا؟ قال: بلی یا رسول الله قال: احسنکم خلقاء، واعظمکم جلما، و ابرکم بقرباته و**

اشدکم من نفسه انصافاً؛ آیا خبر ندهم که اخلاق کدام یک از شما به من شبیه تر است؟ عرض کردند: آری، ای رسول خدا، فرمودند: آن کس که از همه شما خوش اخلاق تر و بردبارتر و به خویشاوندانش نیکوکارتر و سخت گیرتر علیه خود در مراعات انصاف باشد (مکارم الاخلاق، ص ۴۴۲) پس سخت گیری نسبت به خود در اجرای انصاف و مراعات آن یکی از چند ویژگی خاص پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که مراعات آن موجب می شود که شخص شباهت به پیامبر یابد.

جامعه اسلامی بر مدار عدالت و انصاف سامان می یابد. از این رو هرگونه بی عدالتی و ظلم و خروج از دایره انصاف به معنای خروج از مصداق جامعه اسلامی است. در دعای ماثور از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) به نام توفیق الطاعه، هنگامی که می خواهد بهترین صفات شخصی و اجتماعی را بیان کند، جامعه برتر اسلامی را اینگونه ترسیم می کند: **علی الامراء بالعدل و الشفقه و علی الرعیه بالانصاف و حسن السیره**، خداوند توفیق ده تا حاکمان و امیران جامعه با مردم خویش به عدالت همراه با شفقت و مهرورزی رفتار کنند و ملت نیز در برابر دولت انصاف و هنجارهای نیک را مراعات نمایند. شکی نیست که حضور در قدرت و نهاد دولت، اجرای عدالت را به ویژه علیه خود و خویشان سخت تر و دشوارتر می سازد

از این رو تأکیدی خاص بر عدالت شده تا قوانین همان گونه که در حق توده های ضعیف جامعه اجرا می شود در حق مسئولان و کارگزاران نظام به ویژه خود و خویشان به مورد اجرا درآید. به این معنا که تور عدالت تنها ماهی ریز و ناتوان را صید و شکار نکند، بلکه ماهی های درشت و قوی و قدرتمند را نیز که عدالت گریز و قانون گریز هستند به دام اندازد. مراعات شفقت و مهر و محبت نسبت به توده ها و عدم سخت گیری نسبت به خطاها و اشتباهات جزئی و عفو و

احسان نسبت به آنان نیز وظیفه دیگری است که بر عهده امیران جامعه و دولتمردان گذاشته شده است

البته این به معنای عدم مراعات عدالت نیست؛ زیرا عدالت در همه حال و نسبت به همگان مفید خواهد بود، بلکه به معنای این است که اگر رعیت و ملت نسبت به دولتمردان و کارگزاران، خطایی مرتکب شدند نسبت به آنان از مقام ولایت وارد شوند و احسان و شفقت را مقدم بر مجازات و سخت گیری داشته باشند. ولی اگر این خطای ملت نسبت به خود ملت است می بایست عدالت و قانون اجرا شود تا نظام اجتماعی از هم نپاشد.

انصاف در مقام خشم خشم و قدرت، آدمی را از حالت تعادل در تصمیم گیری و اقدامات خارج می کند. لذا برای مدیریت عقلانی، کظم غیظ و انصاف مهم و اساسی است تا تعادل عقلانی حفظ شود. در بالا از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کردیم که ایشان در بیان شبیه ترین مردم به خود شماری از صفات و فضایل اخلاقی را بیان کرده بود که از جمله آنها انصاف بود؛ و در ادامه مراعات انصاف در خشم و خشنودی را ملاک دیگر شباهت به خود دانسته و می فرماید: **الا اخبركم باشبهكم بی؟ قالوا: بلی یا رسول الله. قال: احسنکم خلقا و الینکم کنفا و ابرکم بقربته و اشدکم حبا لاخوانه فی دینه و اصبركم علی الحق و اکظمکم للغیظ و احسنکم عفوا و اشدکم من نفسه انصافا فی الرضا و الغضب؛**

آیا شما را از شبیه ترینتان به خودم باخبر نسازم؟ گفتند: آری ای رسول خدا! فرمودند: هر کس خوش اخلاق تر، نرم خوتر و به خویشانش، نیکوکارتر، نسبت به برادران دینی اش دوست دارتر، بر حق شکیباتر، خشم را فروخورنده تر و با گذشت تر و در خرسندی و خشم با انصاف تر باشد. (کافی، ج ۲، ص ۲۴۰، ص ۳۵)

آثار و برکات مراعات انصاف از مهمترین آثار و کارکردهای اجتماعی انصاف در همین دنیا می توان به نقش آن در انسجام اجتماعی و الفت جامعه اشاره کرد. بنابراین، ملت و دولت که بخواهد جامعه متعادل و منسجمی داشته باشد، می بایست به انصاف به عنوان یکی از مهمترین عوامل انسجام اجتماعی توجه داشته باشد و آن را به عنوان یک فرهنگ هنجاری در جامعه تبلیغ کرده و جامعه را در فرآیند جامعه پذیری بدان عادت دهد تا به عنوان یک سنت و سلوک اجتماعی و هنجاری درآید. امام علی علیه السلام درباره تأثیر مهم انصاف در انسجام اجتماعی می فرماید: **الانصاف يرفع الخلاف ويوجب الائتلاف؛ انصاف، اختلافات را از بین می برد و موجب الفت و همبستگی می شود.** (غررالحکم، ج ۲، ص ۳۰، ح ۱۷۰۲) آن حضرت (علیه السلام) همچنین می فرماید: **الانصاف يولف القلوب؛ انصاف، دلها را الفت می بخشد و به هم نزدیک می کند.**

از مهمترین آثار و برکات مراعات انصاف آن است که شخصی نه تنها خود از عذاب استیصال در دنیا رهایی می یابد بلکه جامعه ای که در آن زندگی می کند به سبب وجود انسان منصف از عذاب و خشم الهی در امان خواهد بود و خداوند به سبب همین منصف بر آن دیار و جامعه رحم می کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: **با مردم منصفانه رفتار کن و نسبت به آنان خیرخواه و مهربان باش، زیرا اگر چنین بودی و خداوند بر مردم آبادی که تو در آن به سر میبری خشم گرفت و خواست برآنان عذاب فرو فرستد، به تو نگاه می کند و به خاطر تو به آن مردم رحم می کند.** خدای متعال می فرماید «و پروردگار تو (هرگز) بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش درستکارند، به ستمی هلاک کند.» (مکارم الاخلاق، ص ۴۵۷)

مراعات انصاف عامل افزایش رزق و روزی است. بسیاری از مردم از وضعیت مالی شکایت دارند، در حالی که هرکدام نسبت به دیگری انصاف نمی ورزد و کم می گذارد. بطور مثال پول هایی که برخی رانندگان با بی انصافی از مسافران می گیرند هرچند که مسافر، مرجعی برای رسیدگی ندارد و راننده هم گارش را می گیرد و می رود، خود عامل بی برکتی در زندگی آنان است

چرا که آه مظلوم را هم به دنبال دارد که راننده را به خدا واگذار کرده است. شکی نیست که خداوند آه مظلومی که به سبب ناتوانی در احقاق حق خود و نه به سبب منظم بودن، ظالم را به خدا واگذار می کند، به سرعت مجازات می کند که یکی از آثار این عذاب و مجازات همین بی برکتی در پولی است که به دست آورده و به قول خودش درآمد خوب داشته است ولی خداوند نه تنها به سبب بی انصافی چاله بلکه چاهی برای او می کند که با آن درآمد نمی تواند آن را پر کند.

جالب این است که غر می زند که زندگی اش به سبب مشکلات مالی سخت و دشوار شده است. کسی که خدا را به یاد ندارد و بی انصافی می کند خداوند هم او را به تنگدستی گرفتار کرده و برکت را از سر سفره او برمی دارد. وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (طه ۱۲۴)

هرآن کس ز یادم کند احتراز نگردد به رویش در رزق باز

چو محشور گردد به پیش خدا بود دیده اش کور، روز جزا

رعایت انصاف در نقد دولتمردان

اما وظیفه ملت و رعیت این است که با مراعات قانون و هنجارهای پسندیده عقلی و عقلایی و شرعی، بهترین سلوک را درپیش گیرند و گرایش به ناهنجاری های اجتماعی نداشته باشند تا موجبات دردسر و مشکلات اجتماعی جامعه شوند و در برابر یکدیگر و بویژه دولت و دولتمردان قضاوت منصفانه داشته باشند

و انصاف را در داوری درباره کارکرد دولت و مطالبات اجتماعی خود مراعات کنند و از دولت و دولتمردان چیزی را نخواهند که بیرون از توان و امکانات مادی و منابع انسانی آن است

اصولا انسان در مقام قدرت و اقتدار، کمتر می تواند مراعات عدل و انصاف کند، همانطور که در مقام خشم و غضب به سبب خروج از حالت اعتدال و فشار هیجانی شدید، نمی تواند عدالت را اجرا کند. از این رو وقتی به ارزش گذاری میان افراد اقدام می شود تا بهترین ها و برترین ها در هر امری شناخته شود،

درباره برترین ها و بهترین ها در حوزه عدالت ورزی، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: **أعدل الناس من أنصف من ظلمه؛** عادل ترین مردم کسی است که با کسی که به او ظلم کرده با انصاف رفتار کند. (غررالحکم، ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۳۱۸۶) محور جامعه اسلامی بر مدار عدالت و عزت است. به این معنا که قدرت و اقتداری که برای دولت و دولتمردان تعریف شده با خاستگاه ولایتی است که عدالت، بنیاد آن است و قدرتی که برای دولت تحقق می یابد در سایه عدالت ورزی و انصاف است. پس اگر دولت و جامعه اسلامی بخواهد عزت خویش را در ظلم و بی عدالتی بجوید از حقیقت دور افتاده و ذلت را برای خود رقم زده است.

از این رو علی (علیه السلام) به افراد جامعه اسلامی هشدار می دهد که عزت و اقتدار واقعی را در انصاف و عدالت بجوید نه در ظلم و بی عدالتی و باطل گرایی.

آن حضرت در این باره می فرماید: هر کس عزت را با ظلم و باطل طلب کند، خداوند به انصاف و حق، ذلت را نصیبش می کند. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ح ۵۳۶)

انصاف و مرحوم رجبعلی خیاط

این جور رعایت انصاف از مرحوم رجبعلی خیاط بارها اتفاق افتاده است. یکی از روحانیون می گوید: پارچه‌ای به او دادم تا برایم عبا و قبا بدوزد. گفت: دو روز کار دارد و مزدش چهل تومان می‌شود.

روزی که رفتم لباسهایم را بگیرم گفت: اجرتش ۲۰ تومان می‌شود. چون فکر می‌کردم دو روز کار می‌برد ولی یک روز کار برد. (همان ص ۲۵)

اگر ما بتوانیم در برخورد با دیگران، خودمان را جای آنها بگذاریم و از موضع آنان مسأله را نگاه کنیم و سپس قضاوت نماییم. در این صورت به مرز انصاف نزدیک‌تر شده‌ایم و قضاوت‌هایمان صحیح‌تر خواهد شد. (کلیات سعدی ص ۱۵۶)

از آن بهره‌ورتر در آفاق کیست / که در ملکرانی به انصاف زیست
چو نوبت رسد زین جهان غربتش / ترحم فرستند بر تربتش

بخش پایانی

وظیفه انقلاب اسلامی در اجرای عدالت به عنوان هدفی عالی که موجب بقای انقلاب اسلامی خواهد شد.

استاد شهید مرتضی مطهری میدانیم که در تاریخ اسلام در همان نیمه اول قرن اول هجری یک انقلاب عظیم اسلامی رخ داد مقصودم انقلابی است که در آخر دوره خلافت عثمان صورت گرفت عثمان برای اولین بار در دنیای اسلام یک رژیم مبتنی بر اشرافیت برقرار کرد که بر خلاف اصول اسلامی و حتی بر خلاف سیره خلفای قبل از خودش بود.

و او این کار را علیرغم قولی که در زمان بیعت به مردم داده بود و متعهد شده بود، بر خلاف سیره خلفای گذشته عمل نکند، انجام داد باب حیف و میل اموال

عمومی در زمان عثمان باز شد نکته‌ای که علی (علیه السلام) در ضمن یکی از خطبه‌ها به آن اشاره می‌فرماید و می‌گوید من به این دلیل مسئولیت خلافت را پذیرفتم که مردم به دو گروه سیر سیر و گرسنه ی گرسنه تقسیم شده بودند.

در واقع اشاره به اثر سوء سیاست دوره عثمان است یکی از نقطه ضعفهای اساسی عثمان قوم و خویش بازی او بود، آن‌هم قوم و خویشی که در دوره جاهلیت با گونه‌ای از اشرافیت خو گرفته بودند عثمان اولاً نظام به اصطلاح اقطاعی را رایج کرد یعنی قسمتهائی از اموال عمومی را به کسانی که یا از خویشاوندانش بودند و یا از دوستان و طرفدارانش، بخشید.

دیگر اینکه از بیت المال بخششهای فوق العاده بزرگی انجام داد و به اصطلاح امروز پرداختهایش بر حسب ارقام نجومی بود به این ترتیب در عرض ده، دوازده سال، ثروتمندانی در جهان اسلام پیدا شدند که تا آن زمان نظیرشان دیده نشده بود از نظر سیاسی هم باز پست‌ها و مقامات در میان همان اقلیت تقسیم می‌شد و می‌چرخید. ..

بلافاصله بعد از کشته شدن عثمان، همه مردم از کوچک و بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان، عرب و غیر عرب، به در خانه علی (علیه السلام) هجوم آوردند و یکصد اعلام کردند یگانه شخصیت لایق خلافت اسلامی اوست و او باید خلافت را بپذیرد.

حضرت علی (علیه السلام) جریان دعوت مردم را در ضمن یکی از خطبه‌ها شرح داده است.

نکته جالبی که از بیانات علی (علیه السلام) استنباط می‌شود این است که انقلاب مسلمانان در آن هنگام نظیر انقلاب امروز ایران، یک انقلاب همگانی بود یعنی نه تنها فقرا بلکه ثروتمندان نیز انقلاب کرده بودند نه تنها مردها بلکه زن‌ها نیز، نه تنها عرب‌ها، بلکه ایرانی‌ها، مصری‌ها، حجازی‌ها، همه و همه در انقلاب شرکت

کرده بودند علی(علیه السلام) از قبول خلافت امتناع می کند برای اینکه به آنها بفهماند مسئله فقط رفتن عثمان نیست خیال نکنند عثمان رفته و کار تمام شده است بخصوص افرادی که در زمان عثمان بهره مند شده بودند خیال می کردند با رفتن عثمان و آمدن علی(علیه السلام) بنا نیست در بنیاد وضع اجتماعی تغییری حاصل شود.

علی(علیه السلام) به مردمی که برای بیعت با او آمده بودند فرمود (خطبه ۹۱): افقها بسیار تیره شده و مه همه جا را فرا گرفته است درست همان گونه که در فضای مه آلود برد دیدها کم می شود، اکنون نیز که افق مسائل اجتماعی تیره و تار است، عقلها نمی توانند عمق مسائل را بیابند می گویند علی بیاید، ولی گویی فکر نکرده اند اگر علی بیاید چه باید بکند و چه خواهد کرد راه مستقیم ناشناخته مانده و مردم راه اسلام را فراموش کرده اند.

از نو می باید راه اسلام را به مردم نشان داد مردم به بیراهه رفتن ها عادت کرده اند من تا به دعوت شما پاسخ نگفته ام، تنها یک تکلیف دارم اما اگر به این دعوت پاسخ بگویم و خلافت را بپذیرم با شما آنچنان رفتار خواهم کرد که خود می دانم. و بعد حضرت اشاره می کند به مردمی که بدون استحقاق پست ها را اشغال کرده بودند و بدون استحقاق ثروت ها را جمع آورده بودند، و می گوید: تمام ثروت های را که در زمان عثمان از مردم به ناحق گرفته شده است همه را مصادره خواهم کرد اگر چه با آن ثروت ها زن گرفته باشید و آنها را مهر زنان خود قرار داده باشید

آنگاه حضرت به نکته بسیار عجیبی اشاره می کند می فرماید: ان فی العدل سعة؛ در عدالت ظرفیت و گنجایشی است که در چیز دیگری نیست. گویا در آن هنگام عده ای از باب نصیحت به حضرت می گفتند، اگر شما به این صورت عمل کنید،

عده‌ای ناراضی و ناراحت می‌شوند. علی در جوابشان این کلام لطیف را فرمود که:
ان فی العدل سعة اگر ظرفی باشد که همه گروه‌ها و همه افراد را در خود بگنجانند
و رضایت همه را به دست آورد، آن ظرف عدالت است اگر کسی با عدالت راضی
نشد ظلم او را راضی نمی‌کند

یعنی خیال نکنید آن کسانی که از عدالت ناراضی می‌شوند اگر من عدالت را کنار
بگذارم و به جای آن ظلم را انتخاب کنم، آن‌ها راضی خواهند شد نه اگر من
بخواهم حرص او را ارضاء کنم او باز هم حریص‌تر می‌شود مرز، همان عدالت
است اشتباه است که مرز عدالت را به نفع کسی بشکنم تا او راضی بشود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) صراحت به خرج داد سیاست او صریح بود نمی‌خواست
کاری را که می‌خواهد بکند در دلش مخفی نگه دارد و بگوید فعلا حرف صریحی
نزنم تا این مردم که امروز آمدند و با ما بیعت کردند، خیال کنند که این نظم
موجود، همان طوری که هست حفظ می‌شود ولی بعد که روی کار سوار شدیم
برنامه‌هایی را که می‌خواهیم اجرا می‌کنیم در نگاه علی معنای این عمل اغفال است
به همین جهت است که بالصراحه اعلام می‌کند ای کسانی که امروز با من بیعت
می‌کنید، بدانید که من شما را اغفال نمی‌کنم، برنامه حکومتی من چنین است.

با اعلام این برنامه از همان روزهای اول مخالفت با حکومت علی (علیه السلام) آغاز
شد اولین مخالفت رسمی در شکل جنگ جمل متجلی گردید طلحه و زبیر، دو
شخصیت خدمتگزار اسلام در زمان پیامبر بودند

ولی در دوره عثمان به دلیل وضع مخصوص دستگاه خلافت و رشوه‌های کلانی
که عثمان به آن‌ها می‌داد، به صورت ثروتمندان بزرگی در آمده بودند و حالا این‌ها
می‌دیدند که علی قصد مصادره اموالشان را دارد. برای طلحه نیز وضع به همین
منوال بود به این ترتیب این دو مقدمات جنگ جمل را فراهم کردند

به دنبال جنگ جمل، جنگ صفین به پا شد معاویه که از بستگان عثمان بود، حدود بیست سال فعال مایشاء و حاکم مطلق منطقه سوریه بود و در این مدت توانسته بود پایه‌های حکومتش را به اندازه کافی مستحکم کند علی (علیه السلام) بعد از بیعت فرموده بود من به هیچ وجه حاضر نیستم پای ابلاغ معاویه را امضاء کنم و او باید بر کنار شود

مصلحت اندیشان می گفتند آقا به طور موقت هم که شده مدتی او را بر سر کار نگه دارید فرمود هرگز این کار را نمی کنم و به دنبال این پاسخ، معاویه جنگ صفین را به راه انداخت. به دنبال جنگ صفین جنگ خوارج بر پا شد، که ماجرایش را همه کم و بیش می دانید نتیجه این شد که در مدت چهار سال و چند ماه خلافت علی به علت حساسیتی که حضرت در امر عدالت داشت،

دائماً در حال مبارزه بود و آنی راحتش نمی گذاشتند او حکومت را برای اجرای عدالت می خواست و همین شدت عدالتخواهی بالاخره منجر به شهادتش در محراب شد

دوره خلافت برای علی (علیه السلام) از تلخ ترین ایام زندگی او به حساب می آید، اما از نظر مکتبش او موفق شد بذر عدالت را در جامعه اسلامی بکارد

اگر علی (علیه السلام) به جای آن دوره کوتاه، بیست سال خلافت میکرد در حالی که نظام زمان عثمان همچنان باقی می ماند امروز نه اسلام باقی مانده بود نه علی علیه السلام، نه نهج البلاغه و نه اسمی از عدالت اسلامی؛ علی هم خلیفه ای می شد در ردیف معاویه.

روش علی (علیه السلام) به وضوح به ما می آموزد که تغییر رژیم سیاسی و تغییر و تعویض پست ها و برداشتن افراد ناصالح و گذاشتن افراد صالح به جای آنها بدون دست

زدن به بنیادهای اجتماع از نظر نظامات اقتصادی و عدالت اجتماعی، فایده‌ای ندارد و اثر بخش نخواهد بود.

به علی (علیه السلام) می‌گفتند قانون که عطف بماسبق نمی‌کند شما هر کاری می‌خواهید بکنید، بکنید ولی از امروز به بعد می‌خواهی رعایت عدالت بکنی، رعایت مساوات بکنی بسیار خوب، ولی از امروز آنچه که در زمان خلیفه پیشین صورت گرفته است مال سابق است و ارتباطی به دوران حکومت شما ندارد.

و علی (علیه السلام) در جواب همه این به اصطلاح نصیحت‌ها می‌فرمود: خیر، قانون الهی عطف بما سبق می‌کند، **ان الحق القديم لا يبطله شیء حق کهنه** را چیزی نمیتواند باطل کند وقتی بر من ثابت است حق این است و باطل آن، ولو سال‌ها از روی آن گذشته فرق نمی‌کند، من باید حق را به موضع اصلیش برگردانم. در مورد وضع آینده انقلاب اسلامی خودمان یکی از اساسی‌ترین مسائل، همین مسئله عدالت اجتماعی است در این مورد این سؤال اساسی مطرح است که از عدالت اجتماعی اسلام چه برداشتی داریم، چون برداشتها در مورد عدالت اجتماعی بسیار متفاوت است ..

در دنیای امروز گرایش به یک حالت حد وسط (بین کمونیزم و کاپیتالیزم) پیدا شده است، شاید به تقریب بتوان گفت در این زمینه در کنار دو دنیای کمونیزم و کاپیتالیزم، دنیای سومی در شرف تولد یافته است که می‌توان آن را نوعی سوسیالیزم نامید.

این گرایش تازه می‌خواهد آزادی افراد را محفوظ نگه دارد، و از این رو مالکیت خصوصی را در حد معقولی می‌پذیرد و هر مالکیتی را مساوی با استثمار نمی‌داند و حتی می‌گوید عدالت اجتماعی در شکل اول خودش نوعی ظلم است، زیرا از آنجا که محصول کار هر کس به خودش تعلق دارد، وقتی بیایند به زور نیمی از

محصول یک فرد را، ولو به دلیل اینکه خرج دیگری بیشتر است از او بگیرند، این امر خود عین بی عدالتی است استثمار در هر شکلش غلط است اگر من شما را به کار گماشته باشم و قسمتی از محصول کار شما را به خود اختصاص بدهم شما را استثمار کرده ام و این ظلم است اما اگر من به میل خودم از مال و حاصل دسترنج خودم به دیگری بدهم این عین انسانیت و رشد یافتگی است.

سرمایه داری از آن جهت محکوم است که در بطن خود استثمار را پرورش می دهد سرمایه داری تمام بهره را به سرمایه اختصاص می دهد و این امر ایجاد نا برابری می کند. به این ترتیب شعار این گرایش جدید این است که:

بیائید راهی اتخاذ کنیم تا بتوانیم جلو استثمار را به کلی بگیریم بدون اینکه شخصیت، اراده و آزادی افراد را لگدکوب کرده باشیم کوشش کنیم انسان ها به حکم انسانیت، به حکم معنویت و شرافت روحی و درد انسان داشتن، خود مازاد مخارج خود را به برادران نیازمند شان تقدیم کنند نه اینکه دارائیشان را به زور از آن ها بگیریم و به دیگران بدهیم این اندیشه که تعبیر غربی آن سوسیالیسم اخلاقی است چیزی است که اسلام همیشه در پی تحقق آن است

اما بر خلاف مکاتب غربی، راه حل های عملی رسیدن به آن و نیز شیوه استقرار آنرا در جامعه به دقت مشخص و معلوم کرده است.

حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه السلام به این مضمون نقل شده است. حضرت از مردی سؤال کردند میزان اخوت و برادری اسلامی در میان شما در چه حد است؟ جواب داد: **علی افضل ما یکون** به عالی ترین درجه فرمود: آیا به این حد است که مثلا یک برادر که روزی محتاج شد بیاید در مغازه برادرش، دست ببرد و از صندوق او هر چقدر احتیاج دارد بردارد و صاحب پول احساس ناراحتی نکند؟

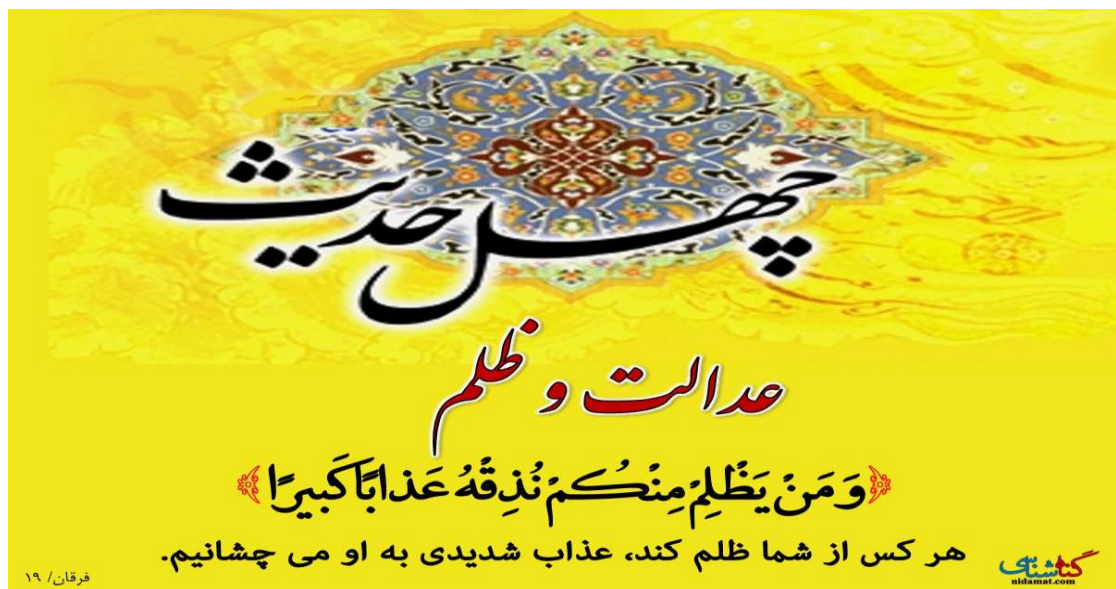
گفت نه، این طور نیست فرمود: پس چگونه گفتمی در حد اعلا حد اعلا آنست که در حالی که جیبها دو تا هستند، جیب هر کدام برای دیگری نظیر جیب خودش باشد و به عکس اگر این شیوه برقرار شد همان اخوت اسلامی است که اسلام بدنبالش است اسلام طرفدار این است که زندگیها برادروار باشند.. در سال فتح مکه، زنی مرتکب جرمی شده بود که باید مجازات می شد اتفاقا این زن که دزدی کرده بود، وابسته به یکی از خانوادههای بزرگ و جزو اشراف طراز اول قریش بود وقتی بنا شد حد درباره اش اجرا شود و دستش را قطع کنند، غریو از خاندان زن برخاست که: ای وای این ننگ را چگونه تحمل کنیم دسته جمعی به سراغ پیامبر رفتند و از او درخواست کردند که از مجازات زن صرف نظر کند فرمود: هرگز صرف نظر نمی کنم هر چه که واسطه و شفیع تراشیدند پیامبر ترتیب اثر نداد در عوض مردم را جمع کرد و به آنها گفت: می دانید چرا امتهای گذشته هلاک شدند؟

دلیلش این بود که در این گونه مسائل تبعیض روا داشتند اگر مجرمی که دستگیر شده بود وابسته به یک خانواده بزرگ نبود و شفیع و واسطه نداشت او را زود مجازات می کردند ولی اگر مجرم شفیع و واسطه داشت، در مورد او قانون کار نمی کرد خدا به همین سبب چنین اقوامی را هلاک می کند من هرگز حاضر نیستم در حق هیچ کس تبعیضی قائل شوم. و یا درباره علی (علیه السلام) نقل می کنند که روزی گردنبنندی به گردن دخترش دید، فهمید که گردنبنند مال او نیست، پرسید این را از کجا آورده ای؟

جواب داد، آنرا از بیت المال عاریه مضمونه گرفته ام یعنی عاریه کردم و ضمانت دادم که آنرا پس بدهم. علی (علیه السلام) فوراً مسئول بیت المال را حاضر کردند و فرمود تو چه حقی داشتی این را به دختر من بدهی؟

عرض کرد یا امیرالمؤمنین این را به عنوان عاریه از من گرفته که برگرداند، فرمود به خدا قسم اگر غیر از این می بود دست دخترم را میبریدم . سپس ایشان ادامه داد آیا همه زنان مهاجرین می توانند از این نوع گردن بند استفاده کنند که تو به عنوان دختر علی چنین کرده ای؟! این حساسیت هائی است که ائمه و پیشوایان ما (که اسلام مجسم و معلمان راستین اسلام اصیل بوده اند) در زمینه عدالت اجتماعی از خود نشان دادند .

انقلاب اسلامی ما نیز اگر می خواهد با موفقیت به راه خود ادامه دهد، راهی بجز اعمال چنین شیوه ها و بسط روشهای عدالت جویانه و عدالت خواهانه در پیش ندارد.



عَدْلُ سَاعِهِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادِهِ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامَ لَيْلِهَا وَصِيَامَ نَهَارِهَا؛ ساعتی عدالت بهتر از هفتاد سال عبادت است که شب‌هایش به نماز و روزهایش به روزه بگذرد
مشکاه‌الأنوار

أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَكَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ؛
عادل‌ترین مردم کسی است که برای مردم همان را بپسندد که برای خود می‌پسندد
و برای آنان نپسندد آنچه را برای خود نمی‌پسندد نهج الفصاحه، ح ۳۴۰
إِذَا حَكَمُوا بِغَيْرِ عَدْلِ إِزْتَفَعَتِ الْبَرَكَاتُ؛ هنگامی که به غیر عدالت حکم کنند،
برکت‌ها از بین می‌روند معدن الجواهر، ص ۷۳

مَهْدِيُّ أُمَّتِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ مهدی امت
من کسی است که هنگام پر شدن زمین از بیداد و ظلم، آن را پر از قسط و عدل
خواهد کرد کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۲۹

مَا مِنْ أَحَدٍ يَكُونُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَلَّتْ أَمْ كَثُرَتْ فَلَا يَعْدِلُ فِيهِمْ
إِلَّا كَبَّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ هَرِ كَسِ كَارِي مِنْ أُمُورِ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَلَّتْ أَمْ كَثُرَتْ فَلَا يَعْدِلُ فِيهِمْ
دست بگیرد و در میان‌شان عدالت را اجرا نکند خداوند او را به رو، در آتش خواهد
افکند مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۹۰

لَيْسَ شَيْءٌ أَطِيعَ اللَّهَ فِيهِ أَعْجَلَ ثَوَابًا مِنْ صِلَةِ الرَّحِمِ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَعْجَلَ عِقَابًا
مِنَ الْبُغْيِ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ؛ هیچ طاعتی نیست که پاداشش زودتر از صله رحم
برسد و مجازاتی سریع‌تر از مجازات ظلم و قطع رحم نیست نهج الفصاحه، ح

الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَظُلْمٌ يَغْفِرُهُ وَظُلْمٌ لَا يَتْرُكُهُ، فَأَمَّا الظُّلْمَ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَالشِّرْكَ قَالَ اللَّهُ: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» وَأَمَّا الظُّلْمَ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا؛

ظلم سه قسم است: ظلمی که خدا نمی‌آمرزد، ظلمی که می‌آمرزد و ظلمی که از آن نمی‌گذرد، اما ظلمی که خدا نمی‌آمرزد شرک است. خداوند می‌فرماید: «حقا که شرک ظلمی بزرگ است» و اما ظلمی که خدا می‌آمرزد، ظلم بندگان به خودشان میان خود و پروردگارشان است اما ظلمی که خدا از آن نمی‌گذرد ظلم بندگان به یکدیگر است نهج الفصاحه، ح ۱۹۲۴

اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا فَإِنَّهَا لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ؛ از نفرین مظلوم بترسید اگر چه کافر باشد، زیرا در برابر نفرین مظلوم پرده و مانعی نیست نهج الفصاحه، ح ۴۸

مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ تَصَاحُبًا؛ هر کس داد مظلوم را از ظالم بگیرد، در بهشت با من یار و هم‌نشین باشد بحارالأنوار، ج ۷۵، ح ۷۴

إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ؛ مردم آنگاه که ظالم را ببینند و او را باز ندارند، انتظار می‌رود که خداوند همه را به عذاب خود گرفتار سازد نهج الفصاحه، ح ۸۳۳

لِيَنْصُرَ الرَّجُلُ أَخَاهُ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَيَنْهَاهُ فَإِنَّهُ لَهُ نُصْرَةٌ وَإِنْ كَانَ مَظْلُومًا فَيَنْصُرُهُ انسان باید برادر (دینی) خویش را یاری کند چه ظالم باشد چه مظلوم اگر ظالم باشد او را باز دارد که این به منزله یاری کردن اوست و اگر مظلوم باشد یاریش کند نهج الفصاحه، ح ۲۴۲۲

يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَنْتَقِمَنَّ مِنَ الظَّالِمِ فِي عَاجِلِهِ وَأَجَلِهِ
وَلَأَنْتَقِمَنَّ مِمَّنْ رَأَى مَظْلُومًا فَقَدَّرَ أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ؛ خدای عزوجل
می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند که از ظالم در دنیا و آخرت انتقام می‌گیرم و
از کسی هم که مظلومی را ببیند و بتواند یاریش کند و نکند بی‌گمان انتقام می‌گیرم
کنز العمال، ج ۳، ح ۷۶۴۱

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا كَانَتْ لِأَخِيهِ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ فِي عِرْضٍ أَوْ مَالٍ فَجَاءَهُ فَاسْتَحَلَّهُ قَبْلَ
أَنْ يُؤْخَذَ وَلَيْسَ تَمَّ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ فَإِنْ كَانَتْ لَهُ حَسَنَاتٌ أَخَذَ مِنْ حَسَنَاتِهِ وَإِنْ
لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ حَمَلُوا عَلَيْهِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ نَهج الفصاحه، ح ۱۶۵۷

خدا رحمت کند بنده‌ای را که حلالیت بطلبد از برادری که به آبرو یا مال او تجاوز
کرده، قبل از آن که (در قیامت) از او بازخواست کنند، آنجایی که دینار و درهمی
نباشد، در نتیجه اگر شخص کار نیکی داشته باشد از آن بردارند و اگر نداشته
باشد، از گناهان مظلوم برداشته بر گناهان او بیفزایند

اِسْتَعِينُوا بِاللَّهِ... مِنْ أَنْ تُظْلِمُوا أَوْ تُظَلَّمُوا؛ به خدا پناه ببرید از این که ظلم کنید
و یا زیر بار ظلم بروید نَهج الفصاحه، ح ۲۷۸

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ مَا اجْتَرَمَ؛ هر کس صبح کند و قصد ظلم
کردن به کسی را نداشته باشد، خداوند جرم و گناه او را می‌بخشد کافی ج ۲ ح ۸

امام علی علیه السلام

مَنْ بَاعَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَعِيمِ الْجَنَّةِ فَقَدْ ظَلَمَهَا هَر كَسْ خُودِش رَا جَزْ بَه نَعْمَتِ
بِهَشْتْ بَفْرُوشْد، بَرَا سْتِي كِه بَه خُويْشْتَن ظَلْم كَرْدَه اسْت غَررَالْحَكْم، ج ۵ ح ۹۱۶۴
خَيْرُ النَّاسِ مَنْ إِنْ أُغْضِبَ حَلِمَ وَإِنْ ظَلِمَ غَفَرَ وَإِنْ أَسَىءَ إِلَيْهِ أَحْسَنَ بَهْتَرِيْن
مَرْدَم كَسِي اسْت كِه اِگَر او رَا بَه خَشْم آوَرَنْد، بَرْدْبَارِي نَمَايْد وَ چنانچه به او ظلم

شود، ببخشاید و چون به او بدی شود، خوبی کند غررالْحکَم، ج ۳، ح ۵۰۰۰
اَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ... وَ كُنَّا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ شما را سفارش
می‌کنم به تقوای الهی... و دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید نهج البلاغه، از نامه ۴۷
مَنْ أَشْفَقَ عَلَى نَفْسِهِ لَمْ يَظْلِمْ غَيْرَهُ؛ هر کس دلسوز خود باشد به دیگران ظلم
نمی‌کند غررالْحکَم، ج ۵، ص ۲۳۱، ح ۸۱۱۹

خَيْرُ الْمُلُوكِ مَنْ أَمَاتَ الْجَوْرَ وَ أَحْيَى الْعَدْلَ بهترین فرمانروا کسی است که ظلم
را از بین ببرد و عدل را زنده کند غررالْحکَم، ج ۳، ص ۴۳۱، ح ۵۰۰۵
اجْعَلِ الدِّينَ كَهْفَكَ وَالْعَدْلَ سَيْفَكَ تَنْجُ مِنْ كُلِّ سَوْءٍ وَ تَنْظُرُ عَلَى كُلِّ عَدُوِّ دِينٍ
را پناهگاه و عدالت را اسلحه خود قرار ده تا از هر بدی نجات پیدا کنی و بر هر
دشمنی پیروز گردی غررالْحکَم، ج ۲، ص ۲۲۱، ح ۲۴۳۳.

إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَنَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا
تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَلَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ؛ براستی که عدالت ترازوی (معیار)
خدای سبحان است که در میان خلق نهاده است و برای برپاداشتن حق نصب
فرموده، پس در ترازوی خداوند با او مخالفت نکن و با حکومتش مقابله ننما
غررالْحکَم، ج ۲، ص ۵۰۸، ح ۳۴۶۴

قُلُوبُ الرَّعِيَّةِ خَزَائِنُ رَاعِيهَا فَمَا أَوْدَعَهَا مِنْ عَدْلٍ أَوْ جَوْرٍ وَجَدَهُ؛ دلهای مردم
صندوقچه‌های حاکم است، پس آنچه از عدالت و یا ظلم در آنها بگذارد، همان
را خواهد دید غررالْحکَم، ج ۴، ص ۵۲۱، ح ۶۸۲۵

اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَاحْذَرِ الْعُسْفَ وَالْحَيْفَ فَإِنَّ الْعُسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَالْحَيْفَ
يَدْعُوا إِلَى السَّيْفِ عدالت را اجرا کن و از زورگویی و ستمگری بپرهیز زیرا زورگویی
مردم را به ترک از وطن و امی دارد، و ستم آنان را به قیام مسلحانه می‌کشاند ح ۴۷۶

أَحْسَنُ الْعَدْلِ نُصْرَهُ الْمَظْلُومِ بَهْتَرِينَ عَدَالَتِ يَارِي مَظْلُومٍ اسْتِغْرَالِ الْحَكْمِ ج ٢ ح

٢٩٧٧

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ عَلَى أَيْمَةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ؛ خدایوند عزوجل بر پیشوایان عادل واجب کرده که سطح زندگی خود را با مردم ناتوان برابر کنند تا فقیر را، فقرش برآشفته نکند نهج البلاغه، خطبه ٢٠٩

الْعَدْلُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّجَاعَةِ لِأَنَّ النَّاسَ لَوْ اسْتَعْمَلُوا الْعَدْلَ عُمُومًا فِي جَمِيعِهِمْ لَأَسْتَعْنَوْا عَنِ الشَّجَاعَةِ؛ عدالت بهتر از شجاعت است، زیرا اگر مردم همگی عدالت را درباره یکدیگر به کار گیرند، از شجاعت بی‌نیاز می‌شوند شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ٢٠، ص ٣٣٣، ح ٨١٦

لَا عَدْلَ أَفْضَلَ مِنْ رَدِّ الْمَظَالِمِ؛ هیچ عدالتی بهتر از بازگرداندن حقوق پایمال شده نیست غررالحکم، ج ٦، ص ٤١٥، ح ١٠٨٤١

مَنْ عَمِلَ بِالْعَدْلِ حَصَّنَ اللَّهُ مُلْكَهُ؛ هر کس به عدالت رفتار کند، خدایوند حکومتش را حفظ خواهد کرد غررالحکم، ج ٥، ص ٣٥٥، ح ٨٧٢٢

إِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ؛ به راستی که در عدالت گشایش است و هر کس عدالت بر او تنگ آید، بی‌عدالتی بر وی تنگ‌تر خواهد بود نهج البلاغه، خطبه ١٥

مَنْ طَلَبَ عِزًّا بِظُلْمٍ وَبَاطِلٍ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا بِإِنْصَافٍ وَحَقٍّ؛ هر کس عزت را با ظلم و باطل طلب کند، خدایوند به انصاف و حق ذلت نصیبش می‌نماید شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ٢٠، ص ٣٠٩، ح ٥٣٦

امام صادق علیه السلام

ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ يَحْتَاجُ النَّاسُ طَرًّا إِلَيْهَا: الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخِصْبُ؛ سه چیز است که همه مردم به آنها نیاز دارند: امنیت، عدالت و آسایش تحف العقول، ص ۳۲۰

الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ وَأَلْيَنُ مِنَ الزُّبْدِ وَأَطْيَبُ رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ؛ عدالت از عسل شیرین تر، از کره نرم تر و از مُشک خوشبو تر است کافی، ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۱۵

النَّاسُ يَسْتَعْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ وَتُنَزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى؛ هنگامی که در میان مردم عدالت برقرار شود، بی نیاز می شوند و به اذن خداوند متعال آسمان روزی خود را فرو می فرستد و زمین برکاتش را بیرون می ریزد کافی، ج ۳، ص ۵۶۸، ح ۶ لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِالْبِرِّ وَالْعَدْلِ؛ (۱) خداوند هیچ پیامبری را جز به نیکی و عدالت بر نینگیخت بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۹۲

امام باقر علیه السلام

مَا أَنْتَصَرَ اللَّهُ مِنْ ظَالِمٍ إِلَّا بِظَالِمٍ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ (وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا)؛ خداوند هیچگاه از ظالم انتقام نگرفت مگر به وسیله ظالمی دیگر و این سخن خدای عزوجل است که: و بدین سان ظالمان را به سزای اعمالی که می کنند بر یکدیگر مسلط می کنیم بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۱۳، ح ۲۸

لَيْسَ مِنَّا وَ لَا مِنْكُمْ مَنْ ظَلَمَ النَّاسَ؛ از ما نیست و از شما (شیعیان هم) نیست کسی که به مردم ظلم کند شرح الأخبار، ج ۳، ص ۴۸۸، ح ۱۴۱۴

امام سجاد علیه السلام

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ نَعْصِدَ ظَالِمًا أَوْ نَحْذُلُ مَلْهُوفًا أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ؛ خدایا به تو پناه می برم... از این که ظالمی را یاری کنیم و یا مظلوم و

دلسوخته‌ای را بی‌یاور گذاریم و یا آنچه حق ما نیست بخواهیم صحیفه سجادیه،
از دعای ۸

فاطمه زهرا علیها السلام

فَرَضَ اللَّهُ... الْعَدْلَ تَسْكِينًا لِلْقُلُوبِ؛ خداوند عدالت را برای آرامش دل‌ها، واجب
کرد. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۲

لقمان حکیم علیه السلام

يَا بُنَيَّ إِذَا دَعَتَكَ الْقُدْرَةُ عَلَى ظُلْمٍ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَأذْكَرُ قُدْرَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ فرزندم
هرگاه قدرت، تو را به ظلم بر زبردستت فرا خواند، قدرت خدا را بر خودت به
یادآور. (ارشاد القلوب دیلمی، ج ۱، ص ۷۲)

وَ السَّلَام

منابع: تفسیر المیزان . نمونه . نور

رسانه ها . قرآن منظوم امید مجد

و برداشت های مولف

کتاب های منتشر شده از مولف

